

## اهداف رژیم از موج جدید فشار بر فعالین کارگری چیست؟

رژیم اسلامی با بگیر و ببند فعالین کارگری و اعمال فشار بر آنها می‌خواهد چنان فعالین و پیشروان جنبش کارگری را در موقعیت دفاعی قرار دهد که مجال فکر کردن و برنامه ریزی برای مقابله با این تعرض گسترده به حقوق کارگران را از آنها سلب کند. فعالین و چهره های پیشرو جنبش کارگری لازم است که این شگرد رژیم را به درستی تشخیص دهند. فعالین کارگری نباید بگذارند که دشمن میدان اصلی نبرد را برای آنها تعیین نماید.



## کمپین دفاع از مبارزات کارگران ایران

26 January 2013  
International day of solidarity with the Iranian workers

Demand immediate release of all jailed labor activists and political prisoners in Iran!



## تشدید سرکوب و افزایش مبارزات کارگران

تغییر توازن قوای طبقاتی در گرو  
تشکل یابی طبقه کارگر است!

اطلاعیه کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران  
در ارتباط با مرگ ۸ تن از کارگران  
معدن زغال سنگ طبسی

## مصر ، درس های یک همه پرسی!



## نجات مصر از چنگ فئاتیسم اسلامی در گرو انقلاب کارگری



## تاکتیک های مبارزاتی در اوضاع سیاسی حاضر!

## رژیم جمهوری اسلامی عامل اصلی خشونت علیه زنان



به سکوت خود در مقابل  
فروستی زنان پایان دهید!

نصرت تیمورزاده

## مصر، درس های یک همه پرسی!

در انتخابات ریاست جمهوری ۴۹ درصد به پای صندوق های رای رفتند، آن هم با توجه به اینکه در مقابل مرسى، نخست وزیر سابق مبارک احمد شفیق قرار داشت. و بسیاری جهت ابراز مخالفت خویش با نماینده مبارک به پای صندوق رفته و به مرسى رای داده بودند. به زبان دیگر ائتلاف اخوان - سلفیستها حتی قادر نگشته به اندازه شورای نظامی بازمانده از نظام مبارک - آن هم در برهه ای که مردم در خیابانها علیه نظامیان شعار می دادند - مردم را به پای صندوق های رای بیاورند. در واقع امر قانون اساسی تنها با رای ۲۰ درصد واجدین شرایط به تصویب رسید.

اخوان المسلمین بعد از معلوم شدن نتایج همه پرسی اعلام کردند که: "تصویب پیش نویس قانون اساسی گام مهمی در راستای حرکت به سمت دموکراسی است." این البته اوج بی شرمی بوده و درک بورژوازی مصر را از دموکراسی به آشکارترین وجهی نشان داده و در عین حال یک بار دیگر معلوم گشت که دموکراسی ادعایی بورژوازی و پارلمانتاریسم آن هیچ چیزی جز اعمال دیکتاتوری یک اقلیت بر اکثریت نیست. پروسه رفراندومها و انتخابات تاکتونی در مصر فارغ از تبلیغات عوام فریبانه بورژوازی اسلامی مصر و محدودیت های بورژوازی لیبرال و سکولار، یک پیام مهم برای طبقه کارگر، نیروهای کمونیست و چپ و توده های مردم معترض داشت و آن اینکه که از همان لحظه سقوط مبارک، فراکسیون های مختلف بورژوازی با بهره جستن از اهرم های پارلمانی و کشاندن مردم به پای صندوق های رای سعی کردند که ساختار به جا مانده از مبارک را بازسازی و تحکیم کنند. انتخابات مجلس نمایندگان در دو ماه آینده چیزی جز ادامه این روند نیست. همزمان حضور مردم معترض در خیابان برای آنها تا زمانی مجاز است که به مثابه نردبان قدرت گیری آنان عمل کند.

صندوق های رای و پارلمان میدان اصلی بازی بورژوازی است. طبقه کارگر مصر، نیروهای چپ و کمونیست، زنان و جوانان هم باید میدان اصلی بازی خود را تعیین کنند. تجارب تاکتونی خود این مردم نشان می دهد که این میدان نمی تواند میدان صندوق رای و میدان شرکت در این یا آن ارگان بورژوازی باشد. برای انقلاب چیزی هلاکت بار تر از این نیست که به استفاده از اهرم هایی خود را محدود کند، اهرم های ضد انقلاب جهت تحکیم و بازسازی نظام حاکم است و این دومین درس رویدادهای اخیر بود.

یک روز بعد از اعلام نتایج همه پرسی،

مرسى در یک نطق تلویزیونی که خطاب

قدرت خویش و به دنبال آن جایگزین کردن افراد وابسته به خود در راس اتحادیه های کارگری به بهانه تصفیه آنان از عناصر وابسته به رژیم گذشته و در واقع امر تسلط دولت مرسى بر بیش از هشتصد اتحادیه کارگری مستقل - که در این فاصله شکل گرفته بودند - همه و همه بستری شدند که موج جدید و قدرتمندی با شباهت بسیار زیادی به خیزش میلیونی مردم در ژانویه ۲۰۱۱ و سقوط مبارک، تمام شهرهای بزرگ مصر را در خود فروبرد. مجددا شعار "الشعب يريد اسقاط النظام" در میدان تحریر شنیده شد. اگرچه مرسى مجبور گشت که حکم حکومتی خود را در ارتباط با افزایش قدرتش پس بگیرد، ولی همزمان فرمان داد که ارتش محافظت پیشبرد همه پرسی قانون اساسی را به عهده بگیرد. بیش از صد هزار سرباز موظف شدند که حفظ نظم را عهده دار شوند. با این حکم ارتش مصر اختیار دستگیری غیرنظامیان را دریافت کرد. البته مرسى عنوان نمود که این امر موقتی است. ولی این قانون یادآور قانون وضعیت فوق العاده دوران مبارک است. حافظه تاریخی مردم فراموش نکرده است که هنگام اجرای آن قانون نیز اعلام شده بود که مدت زمان آن کوتاه خواهد بود و همه می دانند که به مدت ۳۰ سال تداوم یافت. هجوم ارتش به صفوف مردم معترض دست کم ۱۰ نفر کشته و بیش از ۶۰۰ نفر زخمی بر جای گذاشت این امر نشان داد که فارغ از اینکه کدام فراکسیون بورژوازی قدرت سیاسی را در اختیار دارد، ارتش به مثابه ارگان سرکوب در شرایط تقابل انقلاب و ضد انقلاب ذره ای تامل جهت اینکه انقلاب را در هم شکنند به خویش راه نخواهد داد. این اولین درس رویدادهای اخیر بود که انقلاب باید در جریان پیشروی خود ارگان سرکوب ضد انقلاب را از کار انداخته و مردم مسلح را باید جایگزین این ارگان سرکوب نماید.

به یمن حضور ارتش و نیروهای انتظامی همه پرسی قانون اساسی انجام گرفت. کمیسیون ناظر بر همه پرسی اعلام کرد که نزدیک به ۶۴ درصد از شرکت کنندگان رای مثبت و نزدیک به ۳۶ درصد رای منفی به قانون اساسی تدوین شده داده اند. اخوان المسلمین و سلفیست ها این "پیروزی" خود را جشن گرفتند.

نگاهی به درصد شرکت کنندگان در این همه پرسی و فارغ از ادعای اپوزیسیون مبنی بر تخلفات انتخاباتی چهره ی واقعی این "پیروزی" را بر ملا می سازد. تنها ۱۶،۵ میلیون نفر از ۵۲ میلیون نفر از واجدین آرا یعنی ۳۳ درصد در این همه پرسی شرکت کردند. در رفراندوم تغییر بندهایی از قانون اساسی که در مارس ۲۰۱۱ - شش هفته بعد از سقوط مبارک - توسط شورای نظامی انجام گرفت، ۴۱ درصد از واجدین شرایط شرکت کرده بودند.

یک هفته از اعلام نتایج همه پرسی قانون اساسی دست پخت اخوان المسلمین و سلفیست ها سپری گشته است. بررسی رویدادهای قبل و بعد از همه پرسی، نتایج همه پرسی و درس هایی که تقابل انقلاب و ضد انقلاب در این دوره برای طبقه کارگر، نیروهای چپ و کمونیست و جنبش اعتراضی مردم مصر دارد، اهمیت ویژه ای دارند. صد البته این درس ها با توجه به اهمیت سیاسی که مصر نه تنها در جهان عرب، بلکه برای مجموعه جنبش های اعتراضی در شمال آفریقا، خاورمیانه و حتی ایران دارد، درسهای گرانبهایی هستند.

بخشی از بورژوازی مصر و شاید بتوان گفت ارتجاعی ترین بخش آن - ائتلاف اخوانی ها و سلفیست ها - بر این باور بودند که از طریق کسب اکثریت در مجلس نمایندگان و سپس انتخاب مرسى به عنوان رئیس جمهور و پشتیبانی دول امپریالیستی غرب از آنان و حتی اعلام موافقت صندوق بین المللی پول جهت پرداخت وام ۴،۸ میلیارد دلاری مورد تقاضای مصر همه امور به "میمنت و مبارکی" در جهت منافع آنان به سرانجام خویش نزدیک می شوند. بخشی از مردم معترض در خیابان با توهم اینکه از طریق درگیری شدن در انتخابات، دوران غلبان اجتماعی به پایان رسیده و جامعه به سوی "روال عادی" سوخت و ساز باید حرکت کند، به خانه هایشان رفتند. به نظر می آید که از تجمعات صدها هزار نفره در میدان تحریر دیگر خبری نیست و البته نه ضد انقلاب خزیده به قدرت و نه اپوزیسیون بورژوازی سکولار، نفعی در این نداشتند که توجهی به مبارزات و اعتراضات همه روزه کارگران در اکثر موسسات تولیدی و صنعتی بنمایند.

ضد انقلاب خزیده به قدرت بر این تصور بود که بایستی قبل از اینکه مردم فرصت جمع بندی از پراتیک خویش را بیابند، قبل از اینکه طبقه کارگر و نیروهای چپ و کمونیست فرصت سازمان یابی خویش را بیابند، باید کمربندها را محکم کرد. تدوین قانون اساسی جدید باید به دولت مرسى و سیاست های نئو لیبرالی او، به بازسازی و تحکیم نظام بعد از مبارک، به بازگرداندن زنان به چهارچوب خانه و اعمال سلطه دینی بر جامعه مهر تأیید می زد.

ائتلاف اخوان المسلمین و سلفیست ها که اکثریت مجلس نمایندگان، ریاست جمهوری، مجلس تدوین قانون اساسی را از آن خویش ساخته بودند، دیگر حتی ضرورتی نمی دیدند که سایر فراکسیون های بورژوازی را نیز با خود همراه سازند. خروج اندک نمایندگان سکولار و چپ از مجلس تدوین قانون اساسی در اعتراض به نقش کلیدی شریعت در تنظیم قوانین، حکم حکومتی مرسى مبنی بر افزایش

برخوردار نیستند. با وجود این امر باید به جرات گفت تنها نقطه قوت فراکسیون های مختلف بورژوازی مصر و در این میان بویژه اخوان المسلمین و سلفیست ها که موجب گردید بتوانند انقلاب را در نیمه راه متوقف کرده و قدرت دولتی را به تصرف خویش درآورند، وجود ساختار سازمان یافته و متشکل آنان بود. و این سومین درس رویدادهای اخیر بود.



اینکه طبقه کارگر مصر، زنان و جوانان که نیروهای اساسی به زیر

کشیدن مبارک بودند نمی توانند مهر خود را بر کشاکش انقلاب و ضد انقلاب زده و جامعه را بر مبنای مطالبات اکثریت سازمان دهند، درست در همین نقطه ضعف آنها و نقطه قوت ضد انقلاب نهفته است. درست از همین منظر سرنوشت جدال جاری به درجه سازمان یافتگی نیروهای رادیکال جامعه و بویژه طبقه کارگر گره خورده است. ضد انقلاب به قدرت رسیده در بهترین حالت یک اقلیت ۲۰ درصد را نمایندگی می کند و حتی قادر نگردیده است که فراکسیون های مختلف بورژوازی را متحد گرداند. نباید گذاشت که ضد انقلاب خود را تحکیم بخشد چرا که تاریخ این دوره مصر هنوز نوشته نشده است. تاریخ یک پدیده فعال است. در این مفهوم تاریخ این دوره از مصر را همه نیروهای فعال در جامعه می نویسند- هم انقلاب و هم ضد انقلاب- صد البته این نیروها تاریخ را مستقل از شرایطی که خود را در آن می یابند، نمی سازند. اما خود، تاریخ خود را می سازند. سطح آگاهی و درکشان از آینده خود، درجه برخورد عینی شان به واقعیت و نیز درجه خود فریبی که هنوز از آن رنج می برند همگی بر نحوه ای که آنان سرنوشت خویش را می سازند، بشدت تاثیر می گذارد. نتیجه تاریخ در جامعه طبقاتی نتیجه مبارزات طبقاتی است و نتیجه مبارزه طبقاتی دست کم در بسیاری از جهات به اقدام آگاهانه طبقه اجتماعی (انقلابی و ضدانقلابی)، سطح آگاهی طبقاتی، رهبری انقلابی، مداخله فعالش، اعتماد به نفسش و تجربه اش بستگی دارد، همه آن درسهایی را که توده های مردم در جریان نزدیک به دو سال جدال انقلاب و ضدانقلاب در پراتیک روزمره شان دریافته اند.

خواست نان و آزادی همچنان به قوت خود باقی است. تحقق این خواست در گرو مبارزه آگاهانه طبقه کارگر، پیکار شورانگیز زنان علیه کلیه بروزات نظام طبقاتی و مردسالار و مبارزه قهرمانانه جوانان تشنه کار و آزادی با افق رهایی بخش سوسیالیستی است.

اول ژانویه ۲۰۱۳  
دوازده دیماه ۱۳۹۱

➡ به "مردم" بود، اعلام کرد: "مرحله انتقالی پس از نظام حسنی مبارک رئیس جمهور پیشین مصر به پایان رسیده است... قانون اساسی جدید ضامن عدالت است ... اکنون رسیدگی به اقتصاد در اولویت است و طرحی را برای مشوق های اقتصادی به سرمایه گذاران در دست بررسی دارد". او در پایان نطق خویش اعلام کرد که با "قبول مسئولیت" تصمیماتی را برای "رضای خدا و مصلحت ملت" اتخاذ کرده است. از نظر مرسی با اعلام نتایج همه پرسى سوت پایان انقلاب زده شده است،

و عدالت را تدوین کنندگان قانون توضیح دهند. و یا اینکه " ... دولت پرداخت دستمزد عادلانه را ... تضمین می کند. .... " البته دستمزد عادلانه حتی در پیشرفته ترین کشورهای سرمایه داری هم فقط در آن حدی است که کارگر بتواند نیروی جسمانی اش را برای تولید ارزش اضافی بازسازی کند. بی جهت نبود که کارگران اعتصابی نساجی محله در جریان اعتصاب پنج ماه پیش خود شعار "انقلاب بعدی انقلاب کارگران است" را با خود حمل می کردند. -گویا زنانی که در جامعه به غایت مردسالار مصر جرات حضور در میدان اصلی شهرها را یافته و در صف اول اعتراضات عمومی مردم و حتی در صف اول بسیاری از اعتصابات کارگری قرار گرفتند، برای این بود که اخوان المسلمین به آنها بگویند: "انقلاب به پایان رسید به خانه هایتان برگردید" و در این میان قانون اساسی تصویب شده ابایی ندارد که بگوید که: "دولت موظف ... به ایجاد هماهنگی بین ادای وظایف خانوادگی و شغلی زنان است" همین جملات آشناست که توسط رژیم جمهوری اسلامی در ایران زنان را از شرکت در زندگی اجتماعی بازداشته و به گوشه آشپزخانه پرتاب می کند.

-آنچه که قانون اساسی در مورد آزادی های دموکراتیک هم طرح نموده است با وجود ماده قانونی "اصول و مبادی شریعت اسلامی منبع اصلی قانونگذاری است"، کلمات کش دار و بی مسمایی بیشتر نیستند. آزادی های دموکراتیک با عطف توجه به این بند به همان سرنوشتی گرفتار خواهند شد که در جمهوری اسلامی ایران، عربستان سعودی، بحرین و ... شاهدش هستیم.

-این سیاهه را در ارتباط با جوانان، اقلیت های ملی و مذهبی هم می توان ادامه داد. تنها با اشاره به ماده قانونی فوق، نزدیک به ۱۰ میلیون مسیحی قبطی از حقوق سیاسی محروم شدند.

بدون تردید باید بگوییم که نه راه حل های شاخه های مختلف اسلام سیاسی و نه آلترناتیو جریان های لیبرال طرفدار غرب، هیچکدام به دلیل پایبندی به حفظ مناسبات اقتصادی سرمایه داری موجود از امکان و پایه مادی برای حل بحران و پاسخگویی به مطالبات اقتصادی کارگران و توده های زحمتکش مصر که برای تحقق آن به انقلاب روی آوردند،

مرحله انتقالی پایان یافته و قانون اساسی ضامن عدالت با رضای خدا تصویب شده است. و البته در این میان معلوم نیست آن مردمی که با خواست نان و آزادی مبارک را ساقط کردند چه چیزی نصیبشان شد. به زبان دیگر مرسی اعلام کرد که در روی همان پاشنه خواهد چرخید با این تفاوت که این بار رضایت خداوند را نیز به همراه دارد -گویا کارگرانی که از سال ۲۰۰۸ برای افزایش دستمزدها و ایجاد تشکل های مستقل کارگری مبارزه کرده و بدون وجود اعتراضات و اعتصابات گسترده آنان پایانی بر نظام مبارک قابل تصور نبود، آمل و آرزوهایشان جایگزینی مبارک با مرسی و بورژواها و میلیاردرهای اخوان المسلمین بود. آنان به هیچ کدام از مطالبات خود نرسیده اند. آنان از جمله خواهان حداقل دستمزد معادل ۲۰۰ دلار در ماه هستند. (آخرین کمیسیون دولتی حداقل دستمزد را معادل ۷۰ دلار در ماه تصویب کرده بود). وضعیت زنان کارگر به مراتب بدتر از مردان کارگر است. بخش اعظم آنان در آن رشته هایی مشغول به کارند که کمترین دستمزد را دریافت می کنند. زنان بیش از همه در صنایع نساجی به بردگی مزدی کشیده شده اند.

آنچه که قانون اساسی در ارتباط با مالکیت که اساسی ترین مولفه جامعه سرمایه داری و استثمار مزدبگیران است، عنوان نموده است، چیزی بیش از آنچه که در قوانین تمام دول سرمایه داری ذکر شده اند، نیست و تنها تفاوتش چاشنی کلماتی از ادبیات دینی است: "...مالکیت خصوصی تضمین شده است .. دولت ضامن انواع مالکیت های مشروع، عمومی، تعاونی و وقف و حمایت از آنها است...." و برای اینکه بوروکراتهای دولتی هم بی بهره نمانند آمده است که "... کسانی که در اداره و اجرای طرح های ملی مشارکت دارند، در درآمدها و سود حاصل از آنها سهیم هستند". آنجا که قانون اساسی به مزدبگیران می رسد چیزی جز فرمول های کش دار برایشان تجویز نمی کند. "... داشتن کار حق و وظیفه و افتخار برای همه شهروندان است. ... دولت بر اساس اصل مساوات و عدالت و فراهم کردن فرصت ها برای همه، آن را تضمین می کند .... " البته باید ارتباط بین داشتن کار با اصل مساوات



رشید رزاقی

## نجات مصر از جنگ فئالتسم اسلامی در گرو انقلاب کارگری

خویش روانه واشنگتن کرد، تا بر اجرای پیمان‌ها، استراتژی‌ها و منافع آمریکا در منطقه تعهد و تضمین مجدد بسپارد. هم اکنون سوای موضع رسمی دولت اوپاما، جمهوریخواهان آمریکا نیز به حمایت از اخوان المسلمین برخاسته و بگفته مک کین سناتور جمهوریخواه، ادامه روابط حسنه با مصر، با پیروزی اخوان المسلمین برای آنها امیدوار کننده است. و مرسی جایگاه این امیدواری را بعدها در مقام ریاست جمهوری با برادر خواندن دشمن دیرین - یعنی شیمون پرز رئیس جمهور اسرائیل - در جریان تقدیم استوار نامه سفیر مصر منبع و پایدار نمود. شورای عالی نظامی که به نیابت تولید ناخوانده انقلابیون قدرت را به قبضه گرفته بود، بدون وقفه در تلاش بود تا فعالان جنبش را از هدف خود که تحول اجتماعی ترقی‌خواهانه بود به مسیرهای دیگر منحرف کند. او در حالی که مردم را با کارت تمرین دمکراسی و صندوق انتخاباتی و انتقال قدرت به غیر نظامیان مشغول کرده بود، در همانحال با مطرح کردن مباحث و استدلال‌های توجیه‌کننده و مانورهای گوناگون و متضاد و گاه به مانند نیرویی رام شده ظاهر می‌گشت تا شرایط را برای به قدرت رسانیدن اخوان المسلمین و تدوین قانون اساسی مورد نظر آنها مهیا کند.

انتخابات ریاست جمهوری طوری با فرمول "فیلول" - یعنی "یا رأی دادن به بازگشت به دوره مبارک و یا رأی دادن به اسلام" - زمینه چینی کرده بودند که رأی دادن به مرسی به منزله عبور از نظم کهن تلقی شود و رأی دهنده در مقابل اجبار، ناگزیر به مرسی رأی دهد. همچنین صدور فرمان ۱۷ ژوئن که هنوز انتخابات ریاست جمهوری در جریان بود در ظاهر برای تضعیف مقام ریاست جمهوری و در عالم واقع برای ترساندن و ترغیب مردم به دادن رأی به نامزد رقیب کاندیدای نظامیان یعنی محمد مرسی بود. بر خلاف انتظار پیروز واقعی انتخابات مزبور نیز احمد شفیق بود که به بهانه پیشگیری از آشوب او را بازنده اعلام کردند. با این فرمان، که از ریاست جمهوری، برای کنترل کردن ارتش و حق اعلام جنگ سلب اختیار می‌شود و حق تعیین کمیته تدوین قانون اساسی به نظامیان واگذار می‌گردد پرده نخست سناریو در تشویش افکنی به اذهان توده‌های ساده اندیش به پایان رسید و صحنه گردانی‌های بعدی به ریاست جمهور منتصب واگذار می‌گردد. تا با به پا کردن جنجال پیرامون انحلال شوراهای قضات و دادگاه قانون اساسی و توهم پراکنی پیرامون توسعه دمکراسی در قالب حزب جدید التأسیس عدالت و توسعه، مسیر استقرار حکومت اسلامی را با تکیه بر قانون اساسی شریعتمدار پنهان بدارد. او در زیر کاسه توکراسی پذیرش عضویت مسیحی‌های

و استراتژی‌های امپریالیسم جهانی در منطقه شمال آفریقا و خاورمیانه که در ذات حکومت حسنی مبارک تبلور یافته بود فرو ریخت. اما بر اثر فقدان شرایط اساسی پیروزی، یعنی نیروی متحد و سازمان یافته و رهبری کارگری، پایه انقلاب بر گسلی بنا شد که چشم انداز آن، دمسازی مجدد کارگران با شرایط پیشین را به تصور می‌آورد. در حقیقت قیام پیروزمندانه مردم با استقرار حکومتشان معنای عملی پیدا می‌کرد، اما به سبب سالم ماندن ماشین حکومتی، توهم به شورای نظامی و تفویض نیرو و قدرت به پس مانده‌های حکومت مبارک از جمله ارتش تردیدی به جای نگذاشت، که انقلاب برای کارگران فقط در حرف پیروز شده بود. ارتش با ترکیبی از ژنرال‌های مطیع فرمان و دارای موقعیت اقتصادی و رانت خوار و رانت جوی کمک‌های مالی آمریکا و بدنه‌ای همگرا با ناسیونالیسم مصری امیدوار و خوشبین بود که در شمایل شورای نظامی با به اجرا گذاشتن اصلاحاتی نیم بند به بازسازی اعتماد ملی به پردازد و لگام زندگی سیاسی و اقتصادی مصر را بدست بگیرد تا بدینوسیله توقعات لایه‌های عمیق‌تر اجتماعی یا کارگران انقلابی را فرو نشاند. بهمین لحاظ شورای عالی نظامی با برگزاری رفراندوم اصلاح قانون اساسی دوران فیلول (نظم کهن) به خود آزمایی حساب شده ای دست زد تا بدینوسیله میزان مقبولیت و حساسیت نسبت به خویش را بسنجد. مشارکت بیش از ۷۸ درصد رأی دهندگان در رفراندوم مزبور نتیجه مطلوب و دلخواهی بود تا شورای نظامی زمینه چینی تسلط یابی بر امور را مزوره کند و خود را برای باز گرداندن انقلابیون به منازلشان آماده نماید. صدور فرامین و احکام "تعادل بخش" - و از میان آنها - فرمان ممنوعیت اعتصاب کارگری به بهانه ترمیم و بازسازی اقتصاد، سیخونکی بر ضمیر هوشیار مردم زد تا وظایف ضدانقلابی شورای عالی نظامی را در یابند و با ابراز ناراضیاتی و تظاهرات از اجرای نقشه‌ها، دفع الوقت‌ها، تعویق‌ها و خیانت‌ها ممانعت به عمل آورند.

شورای عالی نظامی آن زمان که متوجه شد کارایی وی برای خاموش کردن کامل انقلاب ره به جایی نمی‌برد و "شعرش به قافیه تنگ نمی‌خواند" باب چانه زنی با اخوان المسلمین را گشود و همزمان با کارت اخوان المسلمین به نفع این گروه به بازی و مانور دست زد تا قافله سالار خود را در قامت محمد مرسی بیابد و اراهه انقلاب را در تند پیچ تاریخ کنونی مصر واژگون کند. اخوان المسلمین در بعد از انقلاب رابطه پنهانی و دیرینه با آمریکا را که در شکل و کالتهی با عربستان سعودی در خفاء نگاه داشته بود به کنار نهاد و هیأت‌های نمایندگی خود را هشت بار به دیدار ارباب و ولی نعمت

در آوریل ۲۰۱۱ که حسنی مبارک دیکتاتور مصر توسط جوانان ۶ آوریل و توده‌های کارگر و زحمتکش و خرده بورژوازی دمکرات و اسلام‌گراها به زیر کشیده شد، نظریه‌های توصیفی از هر سواشاعه یافت و انقلاب را بنا به دیدگاه و منافع خاص خود خصلت گذاری کردند. رهبر جمهوری اسلامی آنرا به سلاله "انقلاب اسلامی ایران" منتسب نمود، نتولیرال‌های گلوبالیسم در چهارچوب پاسخ امپریالیستی آمریکا به وقایع ۱۱ سپتامبر برای تغییر حکومت‌های عرب منطقه خاورمیانه ارزیابی کردند و توماس فریدمن نظریه پرداز بازار آزاد آنرا ناشی از واکنش به ضعف و گسستگی انسجام اقتصادی آمریکا معرفی نمود. اما از دیدگاه جامعه شناختی و تحلیل واقع بینانه از شرایط اقتصادی و سیاسی جامعه و مناسبات طبقات متضاد اجتماعی، هیچیک از این القاب‌ها و القائات با واقعیت و شرایط عینی جامعه مصر خوانایی و تطابق نداشتند. در حقیقت کارگردانی بزرگ و قدرتمند، که همانا بحران ساختاری اقتصاد سرمایه داری و برنامه جنگی نتولیرالیسم مالی بود که همچون محرکه ای قوی، نیروهای آسیب دیده اجتماعی را به تکاپو و تحرک واداشت تا پاسخ خود را به استبداد سیاسی، تبعیض اقتصادی و بی‌عدالتی در توزیع منابع اجتماعی، در پیش پای سرمایه داری بگذارند. در جریان وقوع رویدادهای مصر این کمونیست‌ها و نیروهای ترقیخواه بودند که روح و محتوای مطالبات مشخص حضور یافتگان میدان تحریر، که بر آزادی و رهایی از ستم طبقاتی و تغییر عینی و ملموس جامعه متکی بود، به درستی به عنوان گفتمان انقلاب ضد سرمایه داری تفسیر کردند. طنین آزادی بیان و عقاید، تشکیل سندیکاها و احزاب سیاسی و دیگر سازمان‌های اجتماعی، بهسازی دستمزدها و حقوق کار، دسترسی به زمین، مدرسه و بهداشت، رد خصوصی سازی و درخواست ملی کردن واحدهای اقتصادی و غیره در همه تجمعات و تظاهرات بلند بود. از آنجائیکه بحث آزاد در جریان جنبش اجتناب ناپذیر می‌نمود این اخوان المسلمین متوهم و تحریم کننده اولیه تظاهرات بود که شعار محوریش مبنی بر "اسلام راه حل ماست" از دستش افتاد و به منزله نیرویی حاشیه ای، مترصد فرصت ماند تا به کسب منافع حزبی و گروهی برسد. اخوان المسلمین مدعی بود که ۹۰ درصد جمعیت مصر با وی همراه است، اما روند جنبش و کسب پنج میلیون رأی مرسی در جریان انتخابات دور اول ریاست جمهوری آشکار ساخت که ببر رها شده مصر از قفس، تعلق به اخوان المسلمین ندارد و مذهب مورد خواست مردم نیست.

در طی هیجده روز، توسط نیرو و پتانسیل ضدسرمایه داری توده‌های مردم سنگ بنای سیاست

ملی با احزاب چپ و سندیکاها شرکت کننده در جبهه که رویکردی سوسیالیستی دارند بر سر تحریم فراندوم به توافق می رسیدند، با توجه به ترکیب واضعین قانون اساسی و شیوه انحصارگرانه تدوین آن و تحریم قضات ناظر بر رأی گیری و عده قلیل رأی دهندگان، مشروعیت قانون اساسی تحت الشعاع قرار می گرفت و شفافیت آن برای افکار عمومی و قضاوت همگانی به پرسش گرفته می شد، لذا اعتبار قانونی و حقوقی خود را از دست می داد.



با توجه به ماهیت اخوان المسلمین و نقش و عملکرد هشتاد ساله او در مخالفت و سرکوب گروه‌های کارگری و ترقی خواه، با دستیابی به قانون اساسی خاص خود و با تحکیم پایه قدرت و شکل دهی به نهادهای مجری سیاست‌های مذهبی و ارتجاعی خویش، در اولین فرصت بدست آمده تشکل و نیروهای کارگری را مورد یورش قرار خواهد داد. همچنانکه بر اساس فرمان شماره ۹۷-۲۰۱۲ دست اندر کار ایجاد تشکل‌ها و سندیکاها کارگری مختص به خویش است. او در صدد است با گماشتن عوامل خود در تشکل‌های کنونی به تفرقه و تضاد در بین کارگران دامن بزند و تشکل‌های مزبور را متلاشی نماید. تا کارگران از ابزارهای مقاومت و چگونگی پیشبرد مبارزه محروم و در مقابل سرمایه داران خلع سلاح شوند. اخوان المسلمین طرفدار پرو پا قرص نئولیبرالیسم اقتصادی و بازار آزاد است و به سیاست‌های بانک جهانی و صندوق بین المللی پول سمپاتی دارد و از برنامه های ریاضت اقتصادی و حذف سوبسیدها جانبداری می کند. کما اینکه هنوز جای پایش گرم نشده، درخواست پنج میلیارد دلار وام را به بانک جهانی ارائه داده است.

طبقه کارگر مصر در لحظات حساس و خطیری به سر می برد. با وجود اینکه پنج حزب همسو با نگرش سوسیالیستی متحد شده‌اند و تعداد قابل ملاحظه ای سندیکاها کارگری موجودیت یافته‌اند. اما حوادث اخیر نشان داد که طبقه کارگر هنوز در جایگاه واقعی و شایسته خویش قرار نگرفته تا عامل مؤثری در تغییر توازن به شمار آید و همچون وزنه ای در مقام رهبری سایر نیروهای فکری شرکت کننده در جنبش ظاهر شود. به دیگر سخن هنوز به انسجام طبقاتی دست نیافته و درگیر خرده کاری و روح او اسیر فعالیت صرف سندیکالیستی و تریدیونسم است. چنانچه فعالین کارگری این جنبش هر چه سریعتر حزب کمونیستی در برگیرنده توده های اجتماعی کارگری را سازمان ندهند، با توجه به بحران عمیق اقتصادی موجود، آنها و در پیشاپیش شان زنان در قربانگاه ارتجاع اسلامی منته خواهند شد. هم اکنون مصر به قمر چاله توأمان ارتجاع مذهب و سرمایه سقوط کرده است که تنها رهبری کارگری و مصمم به انجام انقلاب سوسیالیستی می تواند مصر را نجات دهد.

پرسی ای مخدوش و سست پایه به فرجام آن نائل آمد. بر اثر اعتراضات وسیع توده های مردم مرسی اختیارات اعلام شده را پس گرفت و تن به سازش داد، اما از جوش و غلیان موجود در اطراف کاخ ریاست جمهوری و میدان تحریر استفاده کرد و فرصت را از دست اعتراض کنندگان قاپود تا پیش نویس قانون اساسی که از سوی کمیته یکدستی از مسلمانان با شتاب تعجب آوری تدوین شده بود از کنار دست و پیچ و خم انبوه جمعیت به اقامتگاه خویش آورد تا آنرا تنفیذ نماید. با رها کردن آخرین تیر ترکش از فراز سر مجتمعی اطراف کاخ، بدون آنکه فرصت مطالعه و بازنگری به افکار عمومی داده شود- در کمتر از دو هفته بساط همه پرسى را بر پا داشت و آنرا با رأی آری مهور نمود. قانون اساسی اسلامی جدید با اکثریت ضعیف شرکت کنندگان و با اقلیت چشم گیر واجدین شرایط رأی- در فضایی مملو از بدگمانی و تقلب با ۶۴ در صد از ۳۰ در صد واجدین جمعیت رأی دهنده مصری به تصویب رسید. هر چند بررسی اعتراضات جبهه نجات ملی متشکل از نیروهای چپ، دمکرات‌های سکولار و لیبرالها به روند همه پرسى در جریان است و روند قانونی آن به علت تحریم قضات مسئول نظارت بر رأی گیری در زیر سؤال مانده است، اما با توجه به تمهیدات انجام گرفته و تغذیه افکار عمومی، به مصداق " برگشت آب رفته از جوی مشکل است" باید سرانجام عملی تلخ این درام را پذیرفت.

در تظاهرات اخیر نیروهای وسیعی به جمع جنبش انقلابی پیوستند و شاهد فشرده‌گی و اتحاد نیروهای اجتماعی دارای گرایشات و دیدگاه‌های متنوع سیاسی و ایدئولوژیک و متشکل شدن آنان در چهارچوب "جبهه نجات ملی" بودیم. این میزان سازماندهی و تشکل پذیری نقطه مثبت و قدرتمندی برای جنبش در جهت پایداری در مقابل ارتجاع و استمرار فضای آزاد بعد از انقلاب به شمار می آید. جنبش مقاومت علیرغم تکرر گروه‌های شرکت کننده در آن، که شمارشان به ۳۵ حزب می رسد بعلت فقدان رهبری قاطع و رادیکال و قرار گرفتن لیبرال‌هایی چون البرادعی و عمر و موسی و ژرژ اسحاق پایه گذار حزب کفایه در رأس آن از تردید و تشکیک که از پایه طبقاتی گروه‌ها ریشه می گرفت رنج برد و در اتخاذ تصمیمات، ضعیف عمل کرد. تا آنجا که بر سر تحریم همه پرسى و یا شرکت در آن و دادن رأی "نه" به پیش نویس فاقد انسجام و یکپارچگی بود. چنانچه اعضا لیبرال و دمکرات جبهه نجات

قبطی در حزبش را به نشانه وفاداری به دمکراسی بانگ زد، تا جایگاه اختلافات مذهبی برای تفاهم و عمل مشترک را بی اهمیت جلوه دهد و نشان دهد که مذهبی بودن وی با دگر اندیشان سر سازگاری دارد و این دو مانعاً الجمع نیستند.

محمد مرسی با استفاده از غفلت و پراکندگی نیروهای چپ، سکولار و لیبرال‌ها که در صورت ائتلاف شانس پیروزی با آنها می بود، به احراز کرسی ریاست جمهوری به مانند سکوی پرش و ابزاری برای تصویب قانون اساسی باب طبع اسلامگراها در جهت خاطر جمعی طرفداران نئولیبرالیسم اقتصادی و عوامل فعال سیاست های قدرت‌های غربی در مصر نگاه می کرد. هم اکنون اقلیت بودن اخوان المسلمین محرز و کسی بدان شبهه ندارد، اما او با همدستی ارتش و مشاوران غربی بگونه ای زیرکانه مسائل پیچیده پیش رو را صحنه گردانی کرد که هم نیازی به چهره کاریزماتیک خمینی ماندی نداشته باشد و هم فقدان پشتوانه توهمات ۹۸ درصدی توده مردم وقفه ای در پیشروی او بوجود نیآورد. بلکه با اقلیت ناچیز ۱۵ در صدی کل جمعیت واجد رأی مصر- قانون اساسی را به تأیید رساند، که شریعت اسلامی منبع و مرجع اصلی قوانین و نظارت نهاد مذهبی الازهر بر آن ساری و جاری باشد. کار فیلترینگ و تخلیص مصوبه های غیر شرعی پارلمان نیز به "شورای نگهبان" ماندی چون مجلس سنای انتصابی مرسی واگذار می گردد که ضریب ایمنی آن اطمینان بخش است.

محمد مرسی پس از تکیه بر سریر ریاست جمهوری، برای پیشروی به سوی اخوانیزه کردن مصر و دستیابی به آن، به بروز هویت و شخصیتی مقتدر از خود نیاز داشت. او این بازی شیطانی را از ایران آغاز کرد و با شرکت در کنفرانس غیر متعهدا و تحقیر و بی اعتنائی نسبت به رهبر جمهوری اسلامی، بین اسلام وحشی خمینی و اسلام مورد نظر خویش نقطه تمایزی گذاشت، که نه تنها با استقبال مصری‌ها بلکه در میان اعراب جلب توجه نمود. مرسی در گام بعدی شاخ بوفالوهای ارتش را شکاند و با برکناری تحقیر آمیز حسین طنطاوی و سامی عنان فرماندهان کهنه کار، و برگماری فرمانده مطیع ومورد نظر خویش به خود خواهی و بلند پروازی ارتش لگام زد و پر و بال استقلال خواهی آنرا قیچی کرد. نماد قهرمانی آتش بس جنگ ۸ روزه فلسطین که خلعت آنرا نتانیا هو و اوباما بر قامت وی دوختند به همراه جواز سفر خالد مشعل برای عبور از دروازه رفح و رسیدن به غزه، آنقدر برای او اعزاز بر انگیز بود که در ارج نهادن به آن سادات، عاقد پیمان اسرائیل سر به تکریم فرو نهاد و هلهله التحیه جماعت مؤمنان، به گوش فلک، پنبه "مزرعه آسوان" چپاند. فرمان حکومتی ۲۷ نوامبر مبنی بر تعیین اختیارات ویژه ریاست جمهوری، که انحلال شورای عالی قضایی و قانون اساسی و برکناری دادستان کل مصر متعاقب آن در دستور قرار گرفت، آخرین پرده درامی بنای ضریح قانون اساسی اسلامی بود که مرسی با توسل به شگرد و تردستی، ترفند و عقب نشینی تاکتیکی با همه

فرشید شکری

## تاکتیک های مبارزاتی در اوضاع سیاسی حاضر!

چنانچه کوشش پیکارگران کمونیست جنبش های کارگری، زنان، دانشجویی، و مبارزین متشکل در احزاب کمونیست به قصد جلب پشتیبانی سازماندهی شده و متحدانه طبقه کارگر (مبارزاتی در شکل اعتصاب) از توده های معترض به نتیجه برسد، مضاف بر ناکام ماندن سیاست سرکوب و تسریع در امر سرنگونی رژیم، رهبری کارگران بر جامعه محقق خواهد شد.

در ضمن تردیدی نیست که موفقیت در این امر (تأمین رهبری طبقه کارگر) از سوی دیگر باعث قدرت گیری گرایش سوسیالیستی جنبش کارگری می شود که به چشم اندازی فراتر از پاک کردن حاکمیت مستبد فعلی از صفحه روزگار می نگرد، دغدغه اش بقدرت رسیدن طبقه کارگر است، و به دگرگونی در ساختار زیر بنایی کشور و تأسیس مناسبات و شیوه تولیدی نوین می اندیشد. بدین اعتبار و بادرک حساسیت این مرحله از تاریخ کشور، جا دارد تا نیروهای یاد شده هرچه سریعتر توأم با تلاش برای دخالت دادن کارگران در اعتراضات گاه و بیگاه زنان، دانشجویان و ملل تحت ستم، در راستای شکل دادن به یک قطب سیاسی چپ اهتمام ورزند. چنین کنشگری ای خود نقشه های احزاب و نیروهای بورژوازی را که هر بار با شکل گیری یک طغیان و برآمد انقلابی فی الفور بر آن می شوند تا مانع از پیشروی مبارزات توده های ناراضی جامعه شوند، ابطال می سازد.

اجازه دهید با رجوع به چند سال پیش، نشان دهیم که چگونه این نیروها (بازماندگان و بقایای جبهه ملی، حزب توده، سازمان اکثریت، جمهوریخواهان، نهضت آزادی و طیف دوم خردادی های سکولار شده و...) کوشیدند تا مبدا اعتراضات آندوره به جایی برسد که هست و نیست بورژوازی ایران را به خطر اندازد. وقتی در خرداد ۱۳۸۸ شمسی تظاهرات توده های ستمدیده به قالب رادیکالتری شیفت کرد و وقتی زنان، مردان و جوانان بپاخاسته در برابر اعمال وحشیانه مزدوران رژیم ایستادگی کردند، کلیه این نیروها و جریانات ضد انقلاب از خوف نشانه رفتن پایه های نظام اقتصادی حاکم و از بین رفتن منافع عمومی بورژوازی ایران، به مذمت مبارزین پرداختند و از آنان خواستند تا از خشونت اجتناب کنند!

جریاناتی مثل نهضت آزادی و دوم خردادی ها که از ابتدا تا به امروز در برابر کشتار و قتل عام زندانیان سیاسی سکوت را برگزیده اند، اعدام، سنگسار و قطع عضو زندانیان عادی را نادیده گرفته اند، به زندانی کردن و شکنجه و شلاق زدن فعالین کارگری هیچ اعتراضی نکرده اند، از کنار دستگیری فعالین جنبش های زنان و دانشجویی به آرامی رد شده اند، و سی سال فقر و گرسنگی و

موجود پیداست که آنها تا پائین کشیدن خادمین مرتجع سرمایه از اریکه قدرت آرام نخواهند نشست، ولیکن پاسخ محکم به این تهدیدها - که مبین هراس حاکمین از مرگ و پایان محتوم عمر حکومت اشان است - و یا قرار گرفتن رژیم در حالتی که قادر نشود نقشه ها و تهدیدهایش را آنچنان عملی کند، به یک واکنش اساسی یعنی مبارزات سازمانیافته و متحدانه طبقه کارگر بستگی دارد. در سایه چنین پیکاری، و در پرتو اتخاذ تاکتیک های کارساز همانند راه اندازی اعتصابات عمومی و سراسری، کمپین حاکمان جنایت پیشه ایران از هم می پاشد و موتور سرکوب این جانیان کارائی خود را از دست می دهد و از حرکت باز می ایستد.

بنا به تجربیات تاریخی، دگرگونی در توازن قوا، تکوین برآیند انقلاب اجتماعی، و سرانجام رهایی همه ستمکشان از شر رژیم ضد بشری بورژوا-اسلامی به حضور طبقه کارگر در میدان کشمکش های سیاسی جامعه بستگی دارد. با حضور طبقه کارگر است که پیشروی های یکی پس از دیگری ساکنین به جان آمده ایران حادث می گردند. با کشیده شدن مبارزات به مراکز کار و تولید، و توقف چرخ های اقتصادی کشور است که مجاری تفنسی حکومت مسدود شده و برای همیشه روانه گورستان تاریخ می شود.

بقای جمهوری اسلامی و سپاه پاسدارانش که اکنون یکی از بزرگترین تراست های اقتصادی کشور می باشد، منوط به گردش چرخ های اقتصادی، و



تولید و باز تولید سود و سرمایه است. مادام این شاهرگ حیاتی توسط کارگران قطع نگردد و امورات اقتصادی بورژوازی حاکم مختل نشود، به تحول و تغییر در حداقل زمان و با حداقل هزینه دست نخواهیم یافت. بنابراین یگانه راهکار اصولی برای رسیدن به هدف استراتژیک سرنگونی رژیم سرمایه داری-اسلامی، ایجاد اختلال در فعالیت های مراکز صنعتی و خدماتی است و لاغیر.

مقدمتا باید گفت واری همه جانبه روندهای سیاسی این مقطع از تاریخ سرنوشت ساز کشور و ارایه تحلیلی واقع بینانه از شرایط کنونی، خدمت شایان توجهی به مردم ستمکش ایران در نبردهایشان با رژیم خواهد کرد. در پرتو این تأمل عمیق و در عین حال تدقیق حرکات هر یک از نیروهای اجتماعی نقش آفرین در اوضاع کنونی است که می توان به راهکارهای مؤثر به هدف پیشروی مبارزات جاری پی برد. بی هیچ انگاره و شکی این متد، منشاء سمت گیرهای باری از خطا در پیکار انقلابی فرودستان کشور علیه استثمارگران خواهد شد؛ بدین معنا که در مقابل کنش های اندیشیده شده و نقشه مند حاکمین و طبقات بالائی، واکنش های بازدارنده، کاری و ضربه زننده در ذهن تجلی یافته و بلادرنگ جامه عمل برتن می کنند.

در این ایام جهانیان نظاره گر بحران های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی در ایران و ناتوانی حکومتگران در اداره کشور و بازگرداندن موقعیت رژیم به دوره های قبل هستند. اینرا کارشناسان چپ و راست مسایل سیاسی کشور و ناظرین داخلی و خارجی در بحث ها و تحلیل های نسبتا همگن شان بکرات ابراز داشته اند و اکثرا از حال و روز نامتعادل حاکمیت و بالا گیری اختلافات میان جناح اصولگرا (دار و دسته احمدی نژاد و اصولگرایان تمامیت خواه به سرکردگی خامنه ای) سخن رانده اند.

با درنظر گرفتن چنین وضعیتی جا دارد تا از خود بپرسیم، در این شرایطی که رژیم بورژوا اسلامی در داخل و خارج از مرزها در تنگنا قرار گرفته و غیر از تداوم سرکوب و بگیر و ببند پیشروان رادیکال کارگری و دیگر فعالین جنبش های اجتماعی، و نیز توده های معترض، راه فراری ندارد، چه باید کرد تا قوه قهریه آن نتواند در آینده کاری از پیش ببرد و هزینه های بیشتری را به مردم تحمیل کند؟

حاجتی به گفتن نیست و همگان اطلاع دارند این روزها به همان نسبتی که نفرت توده ها علیه کل دم و دستگاه حاکم بالا گرفته، تهدید به سرکوب و قتل عام معترضین نیز افزایش یافته است. از پاسداران کابینه دولت گرفته تا معممین

مزدور، سران قوه قضائیه، فرماندهان بسیج و نیروی انتظامی، و مجلسی های مفتخور آهنگ شدت عمل با مبارزین راه آزادی را زمزمه می کنند. جملگی دارند طرح می ریزند، خط و نشان می کشند و مانند خمینی به عمال و گماشتگان خود دستور می دهند که بگیرند، بزنند و بکشند.

اگرچه این ترسانیدن و بیم دادن ها، خللی در اراده آهنین ستمدیدگان کشور وارد نمی کند و از قرائن



## "قدرت‌نمائی" رژیم اسلامی، مردم را مرعوب نمی‌کند!

نظامی گسترده و قدرت‌نمائی نظامی را با ضرورت ارتقای توان دفاعی در مقابل خطر خارجی توجیه کنند. این یکی از شگردهای شناخته شده سران رژیم است که هر گاه خطر طغیان‌های اجتماعی را احساس کردند، تلاش کنند که افکار عمومی را متوجه دشمن خارجی در بیرون مرزها کنند.

جمهوری اسلامی وانمود میکند که خود را در برابر خطر دخالت نظامی آمریکا مسلح میکند. این ادعا بی پایه است. جدای آنکه دولت آمریکا خیال حمله به ایران و سرنگونی رژیم اسلامی را ندارد، بودجه نظامی دولت آمریکا فقط سال ۲۰۱۲ بالغ بر ۸۵۱ میلیارد دلار بود. این بودجه ۴۸ درصد کل بودجه نظامی جهان بود، تازه این رقم مخارج نگهداری تسلیحات اتمی آمریکا را در بر نمی‌گیرد.

بنابراین قدرت‌نمائی رژیم و تأکید رئیس اداره سپاه پاسداران بر "اقتدار" رژیم در برابر همان کارگران مردم ستمدیده ای انجام می‌گیرد که خطر خیزش آن‌ها هراس مرگ بر اندام سران و کارگزاران رژیم انداخته اند. اما سران رژیم با این تبلیغاتشان فقط آتش خشم مردم را شعله و رتر می‌کنند. مردم بی‌باخته و جوانانی که در سال ۸۸ لرزه مرگ بر تن سران رژیم انداختند قدرت واقعی رژیم را به محک تجربه زده‌اند. آنها فرزندان نسل زنان و مردانی هستند که با همبستگی مبارزاتی خود رژیم تا دندان مسلح پهلوی را به گور سپردند. این نسل برای فرزندان‌شان نقل کرده‌اند که دیکتاتوری سر تا پا مسلح محمد رضا شاه، علیرغم برخورداری از پشتیبانی کامل قدرت‌های امپریالیستی غرب و بویژه آمریکا، نتوانست در برابر اعتصاب کارگران و مبارزات توده‌ای علیه استبداد سلطنتی، مقاومت کند. همین امر سبب گردید تا دول امپریالیستی حکومت سرسپرده خود را رها سازند و ساختار ارتش را دست نخورده برای سرکوب انقلاب تحویل نیروهای ارتجاع اسلامی دهند. اتفاقاً ترس از همین مردم، زانو زدن در برابر فشارهای دولت آمریکا در مذاکرات مربوط به بحران اتمی را برای جمهوری اسلامی خطرناک کرده است. این رژیم ۳۴ سال است آمریکا را شیطان بزرگ لقب داده و ضدیت با آمریکا را به بخشی از هویت ایدئولوژیک خود تبدیل کرده است. این رژیم با استفاده از حربه تصرف سفارتخانه آمریکا و رواج فرهنگ ضد امریکائی از موضع ارتجاعی، هر ندای حق طلبانه را به بهانه همسویی با آمریکا به خاک و خون کشید. این رژیم ۳۴ سال است هرگونه اعتراض و مبارزه توده‌های مردم را به دخالت نیروهای بیگانه و از جمله آمریکا نسبت داده است. این رژیم اگر برای خلاصی از بن بست و تناقضات بسیاری که به آن گرفتار آمده است در مقابل فشارهای آمریکا زانو بزند و جام زهر دیگری را سر کشد، از دست توده‌های کارگر و زحمتکش جان سالم بدر نخواهد برد. کارگران و مردم آزادیخواهی که تجربه انقلاب ۵۷ را در تاریخ مبارزات خود دارند و مردمی که رژیم را در سال ۸۸ در ابعاد توده‌ای به چالش کشیدند، این ظرفیت را دارند که آمادگی و ملزومات در هم پیچیدن بساط نظام جمهوری اسلامی را هم فراهم کنند. ترس رژیم از خطر خیزش کارگران و تهیدستان جامعه واقعی است، با قدرت‌نمائی نظامی نمی‌توان با آن مقابله کرد.

ترس از یک برآمد توده ای سران رژیم جمهوری اسلامی را در هراس دائم فرو برده است. این ترس گاه آشکارا بیان می‌شود و گاه به طور غیر مستقیم در لفافه "قدرت‌نمائی" خود را می‌نماید. اخیراً یارالله جوانی، رئیس اداره سیاسی سپاه پاسداران، در نشریه صبح صادق، متعلق به سپاه، به بهانه ای مسئله مذاکره با آمریکا را مطرح کرد. او نوشت "کسانی ادعا کرده‌اند که در آینده‌ای نزدیک جمهوری اسلامی در موقعیتی بسیار ضعیف با آمریکا مذاکره خواهد کرد". یدالله جوانی بدون اینکه امکان مذاکره قریب الوقوع با دولت آمریکا را رد کند ادعا کرده که "رژیم اسلامی در اوج اقتدار است". از سوی دیگر خبرگزاری فارس، نزدیک به سپاه، نیز هر روز گوشه‌ای از نوآوری در صنایع جنگی حکومت را به رخ مردم می‌کشد. این خبرگزاری دپروز راجع به آزمایش موفقیت آمیز یک موشک دور برد به نام "نور" خبر داد.

در این شکی نیست که رژیم جمهوری اسلامی در سال‌های اخیر دهها میلیارد دلار را خرج خرید تسلیحات نظامی و تقویت بنیه صنایع تسلیحاتی در خدمت تجهیز هر چه بیشتر سپاه پاسداران، ارتش، بسیج، نیروهای انتظامی و دستگاه‌های جاسوسی کرده است. رژیم جمهوری اسلامی بویژه در دوره ریاست جمهوری احمدی‌نژاد که سپاه پاسداران در ارکان قدرت دست بالا را پیدا کرد، بخشی از دلارهای نفتی را صرف خرید تجهیزات نظامی پیشرفته کرده است. اگر چه از میزان دقیق بودجه نظامی رژیم اطلاع دقیقی در دست نیست، اما در لایحه بودجه سال ۹۱، به ۱۱ میلیارد دلار بودجه نظامی رژیم، ۱۲۷ درصد افزوده گردید. تشدید روند ورشکستگی و تعطیلی مراکز تولیدی و واحدهای صنعتی، تورم و بیکاری گسترده و سوق دادن مردم به زندگی کردن در زیر خط فقر، هیچگاه مانع آن نشده است که این رژیم سالانه بخشی از درآمد ملی و ثروت جامعه را به امورات نظامی و تجهیز نیروهای مسلح اختصاص دهد.

تحلیل هزینه‌های سنگین نظامی به قیمت گسترش فقر و فلاکت عمومی فقط در منطق رژیمی می‌گنجد که ساختارهای اقتصادی جامعه را ویران کرده است و جهت مقابله با بحران‌های عدیده‌ای که با آن مواجه است به تنها گزینه ممکن یعنی تشدید فضای سرکوب، محکم کردن بندهای دیکتاتوری و قدرت‌نمائی نظامی روی آورده است. رژیم اسلامی با قدرت‌نمائی نظامی و برگزاری مانورهای نظامی پرهزینه در همانحال که قدرت سرکوب خود را به رخ مردم ایران می‌کشد، عملاً به گرم کردن بازار فروش سلاح‌های امریکائی در منطقه خاورمیانه یاری رسانده است.

سال‌ها است که رژیم جمهوری اسلامی با جاه‌طلبی‌های منطقه‌ای‌اش، با مانورهای نظامی و تبلیغات بی‌پایه در مورد بنیه نظامی‌اش بهانه به دست حکومت‌های بی‌ریشه حاکم در کشورهای خلیج داده تا دهها میلیارد دلار را به خرید سلاح از دولت آمریکا اختصاص دهند. آخرین این معاملات فروش ۶۰ میلیارد دلار سلاح از جانب دولت آمریکا به حکومت عربستان سعودی می‌باشد. در چند سال قبل نیز صاحبان صنایع تسلیحاتی آمریکا ۴۰ میلیارد سلاح به ۶ کشور خلیج فروختند.

سران رژیم جمهوری اسلامی همواره در تلاش بوده‌اند که اختصاص بودجه‌های کلان به امور نظامی، برپائی مانورهای

بیکاری میلیونها نفر را دیدند و دم زده‌اند، با وقاحت و بی‌شرمی تمام برای مردم معلم اخلاق شدند و معترضین را سرزنش می‌کردند. گویی، تمام جنایاتی که رژیم تا آن هنگام انجام داده بود خشونت نبود، ولی دفاع مشروع مبارزین در مقابل وحشیگری نیروهای سپاهی، بسیجی، گارد ویژه و لباس شخصی‌ها خشونت تلقی می‌شد!

از جانب دیگر طیف سلطنت طلبان، احزاب کرد ناسیونالیست و ... که از آن برآیند توده ای نگرانی داشتند، برای ممانعت از روی دادن یک تحول اجتماعی (انقلاب)، تمام امکانات مادی و تبلیغی خود را بکار گماردند. بنا به آنچه گفته شد، دوباره نمایندگان سیاسی طبقات فوقانی در فردای هر قیام و خیزشی سعی خواهند کرد چوب لای چرخ مبارزات ستمکشان بگذارند.

محققان، فعالین سوسیالیست جنبش‌های اجتماعی و آن جریانات چپ و کمونیستی که برسر اهداف استراتژیک طبقاتی اتفاق نظر دارند و هریک از ایشان هم در گفتار و هم در پراتیک، در پی امحای روابط سرمایه دارانه تولید از راه سازماندهی انقلاب کارگری، برپایی حکومت کارگری و درهم پیچیدن مقاومت بورژوازی - بدنبال متحقق شدن این اهداف - توسط دولت کارگری‌اند، بدین امر خطیر توجه دارند و تدارک لازم را برای مداخله کارگران در مبارزات سیاسی، و شکل دادن به قطب سیاسی چپ خواهند دید.

مقابله ای همه جانبه و کارا با برخورداری وحشیانه جمهوری اسلامی، بزیر کشیدن رژیم، شکست نقشه‌های کمپ بورژوازی مخالف که همگی اعضای آن برای گرفتن قدرت سیاسی خیز برداشته‌اند، و در یک کلام جلوگیری از تکرار تاریخ، این کنش را حیاتی کرده است.

۰۱/۰۳/۲۰۱۲

# اصلاح طلبان حکومتی برای طبقه کارگر اشک تمساح می ریزند!

است". این روزها بخشی از اصولگرایان که به دور ولی فقیه حلقه زده اند و رانده شدگان از قدرت که ادای اپوزیسیون را در می آورند، دولت احمدی نژاد را عامل اصلی اوضاع آشفته و فلاکت بار کنونی قلمداد می کنند. رفسنجانی، خانه کارگر و دبیر کل حزب اسلامی کار هم از این قماشند. حسین کمالی در شرایطی که اعتراضات و مبارزات کارگران برای رسیدن به مطالباتشان روند رو به رشدی دارد، با اشک تمساح ریختن برای کارگران می خواهد به رایزنی خود با نهادهای ضد کارگری رژیم برای حضور در انتخابات ادامه دهد.

کارگران باید قدرت خود را در آینه دشمن ببینند. این روزها نه فقط حسین کمالی، بلکه دیگر قافله های اصلاح طلبان حکومتی نیز ریاکارانه کارگر کارگر می کنند، تک برگی کارگری منتشر می نمایند و رادیوها و شبکه های تلویزیونی امپریالیستی هم به مسائل کارگری نیش می زنند. اینکه این روزها دبیر کل "حزب اسلامی کار"، اصلاح طلبان حکومتی و برخی دیگر ایدئولوگ های بورژوا این چنین ریاکارانه برای طبقه کارگر اشک تمساح می ریزند، ناشی از جایگاه تاریخی و نقش طبقه کارگر در تحولات اجتماعی و حضور وی در صحنه مبارزه است. لازم است کارگران هم به قدرت خود باور کنند. قدرت کارگران باید به فعل در آید و برای به فعل در آوردن این نیروی تاریخ ساز کارگران باید آگاه و متحد و متشکل شوند. این روند در خلاء اتفاق نمی افتد بلکه با حضور پر شور فعالین و پیشروان سوسیالیست جنبش کارگری در مبارزات زنده و جاری کارگران انجام می گیرد. تشکل کارگری محصول مبارزه کارگران و دخالت آگاهانه فعالین و پیشروان کارگری در این مبارزه است. فعالین جنبش کارگری ضروری است با حضور فعالانه در مبارزات جاری کارگران ضمن افشاندن بذر آگاهی سوسیالیستی و تأکید بر ضرورت کسب آمادگی برای برچیدن جمهوری اسلامی با تمام جناح هایش، از هیچ تلاشی برای یکپارچه کردن و سراسری کردن مبارزات کارگری دریغ نورزند.



قراردادهای موقت و سفید امضا از همین دوره گسترش پیدا کردند. کارگران دائمی در همین دوره به صف کارگران موقت پیوستند. در این دوره است که شکاف طبقاتی عمیق تر می شود و از قبل استثمار کار ارزان طبقه کارگر ثروتهای کلان در دستان دار و دسته های رژیم و اقلیت کوچکی از سرمایه داران انباشته می شود. کمالی در کابینه اول دولت اصلاحات محمد خاتمی نیز وزیر کار باقی ماند تا سیاست های ضد کارگری دولت سازندگی را در دولت دوم خرداد ادامه دهد.

حالا پرسیدنی است که چه شده این شخصیت ضد کارگر و از مهره های شناخته شده این رژیم جنایتکار برای کارگران اشک تمساح می ریزد؟

اکنون که کشتی دولت احمدی نژاد به گل نشسته است، جناح های مختلف رژیم بر شدت انتقادات خود افزوده اند. خانه کارگر و حزب اسلامی کار همیشه به نحوه اجرای سیاست خصوصی سازی ها انتقاد داشته اند. آنها خواهان این بوده اند که قسمتی از درآمدهای نفتی به بخش خصوصی و به اصطلاح "کار آفرینان" واگذار گردد. آنها مدعی بوده اند که اگر بخشی از درآمدهای کلان نفتی به سرمایه داران بخش خصوصی داده شود و مرزها به روی کالاهای وارداتی بسته شود، این سرمایه داران برای کارگران فرصت های شغلی ایجاد خواهند کرد. این جهت گیری های اقتصادی البته با برنامه های اقتصادی نئولیبرالی رژیم آنهم در عصر گلوبالیزاسیون خوانائی ندارد. هر جا که مجتمع های صنعتی به سرمایه داران بخش خصوصی واگذار شده، آنها به هدف سودآوری بیشتر سرمایه هایشان، بخشی از کارگران را اخراج و استثمار را تشدید کرده اند.

حسین کمالی از روز اول به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی همواره در خدمت سرمایه داران و علیه کارگران بوده است. اما عوام فریبی های این چهره ضد کارگری در این شرایط حکمت دیگری هم دارد.

در این ماه های منتهی به "انتخابات" ریاست جمهوری، دبیر و معاون دبیر کل خانه کارگر رژیم و جمعی دیگر از طرفداران رفسنجانی با حسین کمالی وارد رایزنی شده اند تا او را بعنوان کاندید ریاست جمهوری مطرح نمایند. سید حسین موسوی تبریزی دبیر مجمع محققین و مدرسین حوزه علمیه قم در خصوص آمادگی حسین کمالی برای حضور در انتخابات ریاست جمهوری گفته است "کمالی برای حل مشکلات کارگری و کارفرمایی بهترین گزینه

حسین کمالی، دبیرکل "حزب اسلامی کار" از جریانات اصلاح طلب و مشاور رفسنجانی در مجمع تشخیص مصلحت نظام، برای کارگران اشک تمساح می ریزد. او روز ۱۴ دیماه در مراسم "کنگره خانه کارگر شهرستان ری" گفته که امنیت شغلی بسیاری از نیروی های فعال در واحدهای تولیدی تهدید می شود. کمالی افزوده که هر کس پول ندارد از تحصیل و درمان در ایران محروم است.

در این شکی نیست که اوضاع معیشتی طبقه کارگر به هر لحاظ اسفبار است و بیش از ۸۰ درصد کارگران ایران سالهاست که از امنیت شغلی برخوردار نیستند و همه این بی حقوقی ها با اتکاء به حربه سرکوب به کارگران تحمیل شده است. سران جمهوری اسلامی، مثل تمامی حکومت های طبقات دارا، مذهب را در خدمت دفاع و حفظ سیستم سرمایه داری قرار داده اند. ریشه محرومیت و بی حقوقی کارگران در نظام سرمایه داری است و حکومت اسلامی سرمایه به دلیل ویژگی هایش آن را تشدید کرده است. به این اعتبار کاربدستان جمهوری اسلامی در اعمال بی حقوقی به کارگران و وضعیت فلاکت باری که به طبقه کارگر تحمیل شده است نقش مستقیمی دارند. یکی از این کاربدستان شخص حسین کمالی است.

حسین کمالی به عنوان یکی از کارگزاران رژیم اسلامی در عرصه مقابله با جنبش کارگری نقش مستقیمی در متلاشی کردن و یا برچیدن شوراهای کارگری و تشدید فضای اختناق در مراکز تولید داشته است. او به عنوان یکی از سازمان دهندگان ارگان های جاسوسی و خبرچینی رژیم به نام خانه کارگر و شوراهای اسلامی، در بی حقوق کردن کارگران، اعزام آنها به جبهه های جنگ، گرفتن باجهای جنگی و پائین آوردن قدرت خرید کارگران نقش مستقیم ایفا کرده است. اما نقش مستقیم تر او وقتی است که وزیر کار کابینه های هاشمی رفسنجانی و محمد خاتمی شد.

بعد از جنگ، در حالیکه کارگران منتظر بودند که پایان شرایط جنگی، بهبودی در وضعیت زندگی و معیشت آنها بوجود آورد، با بی حقوقی گسترده تر روبرو شدند. کابینه رفسنجانی با خصوصی سازی ها، شناور کردن ریال و بیکارسازی های وسیع ضرباتی اساسی به طبقه کارگر وارد آورد. حسین کمالی، وزیر کار در هر دو کابینه رفسنجانی، در پیاده کردن سیاست های نئولیبرالی دولت و بی حقوق کردن، تشدید فقر و گسترش بیکاری کارگران فعالترین نقش را در کابینه داشت. شرکت های پیمانکاری که مانند زالو به جان کارگران افتاده اند، در دوره وزارت حسین کمالی گسترش غول آسا یافتند.



## رژیم جمهوری اسلامی عامل اصلی خشونت علیه زنان

می کنند، آن دختر رنجوری که به سختی تن کوفته و کبود شده خود را از زیر دست و پای برادرش رها نیده، آن زن جوانی که به وساطت آخوندی در اطراف حرم های "مقدس" قم و مشهد تن و غرورش حراج می شود، آن دختر جوانی که برای فراهم کردن مواد مخدر بستگان معتادش به هر دامی کشیده می شود، اینها همه قربانیان آن شکل از خشونت اند که مقدرات شان توسط قوانین اسلامی، سنت، دولت، پدر، برادر و شوهر و فرهنگ مردسالار تعیین می شوند.

خشونت علیه زن مرزی نمی شناسد و به عنوان یک پدیده زشت اجتماعی، کل جهان را در نوردیده و تاریخی هزاران ساله دارد، اما در ایران حاکمیت نظام سرمایه داری درآمیخته با حاکمیت سیاسی مذهب ابعاد ستمگری بر زنان را به همه زوایای زندگی اجتماعی و خصوصی زنان کشانده است. به همین اعتبار خشونت علیه زن با همه زشتی هایش یک پدیده اجتماعی است و مثل هر پدیده اجتماعی دیگر باید بستر باز تولید آن را شناخت و بر حسب ویژگی هایش به اشکالی سازمان یافته و در ابعادی اجتماعی برای مبارزه علیه آن نیروی زنان و مردان کارگر و زحمتکش و انسان های آزاده را بسیج کرد. هیچکس نباید به خود اجازه دهد خشونت علیه زن را امری شخصی، خانوادگی، قومی، فرهنگی، مذهبی، بداند و از پیگرد و مجازات در امان بماند. هر کس که به هر شکلی علیه زن خشونت اعمال کند، بی هیچ چون و چرایی باید مجازات شود.

تنها با نیروی مبارزه ای سازمان یافته و متحدانه با شرکت وسیع ترین توده زنان کارگر و زحمتکش و ستم دیده و مردانی که بقای این ستمگری را فشاری آزار دهنده و توهینی آشکار به انسانیت خود می دانند، می توان از هم اکنون به درجات قابل توجهی محیطی امن تر در خانه و روابط و مناسباتی انسانی در جامعه و فضایی امن تر در محیط های کار فراهم کرد. اما بی گمان با خلاصی از شر نظام سرمایه داری و برقراری یک نظام سوسیالیستی است که می توان برای همیشه این ننگ را از دامن بشریت زدود. سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی گامی مهم در روند خلاصی از شر نظام سرمایه داری و رهایی زنان است.



همسر خودش را با مرد دیگری در یک بستر ببیند و او را بکشد، مرتکب قتل نشده و بر او هیچ گناهی نیست. در حالیکه همین حق را یک زن ندارد. ماده ۳۰۰ قانون مجازات اسلامی اعلام می دارد: "دیه قتل زن مسلمان خواه عمدی و خواه غیر عمدی نصف دیه مرد مسلمان است". یکی از مسائل مهم که به خشونت علیه زنان در سطح جامعه منجر می شود قانونی کردن حجاب اجباری برای زنان می باشد. طبق قانون مجازات اسلامی زنانی که حجاب اسلامی را در انظار عمومی رعایت نکنند به ۷۴ ضربه شلاق محکوم می شوند. قانون اساسی ایران هم حقوق زنان را در چهار چوب همین قوانین ارتجاعی و زن ستیز به رسمیت می شناسد. اینها فقط نمونه هایی از قوانین زن ستیز رژیم جمهوری اسلامی به پیروی از تعالیم دینی هستند که همراه با فرهنگ مرد سالارانه حاکم در جامعه آسیب پذیری زنان را در برابر خشونت همه جانبه و سیستماتیک افزایش داده است. با این وصف می بینیم که در کشوری همچون ایران تحت حاکمیت رژیم اسلامی که چند همسری، ازدواج موقت، صبغه، جداسازی های جنسیتی، محروم کردن زنان از حق سرپرستی فرزندان شان که سخت ترین فشارهای روانی را بر مادران تحمیل می کند، اینها و بسیاری نمونه های دیگر خشونت هایی هستند که بر اساس بندی از قانون و ملهم از آیات و روایاتی از آئین اسلام، بر زنان اعمال می شوند. آن دختر خردسالی که هنوز بیشتر از هر چیز به عروسک اش فکر می کند و او را راهی خانه شوهر

طبق گزارش مجمع جهانی اقتصاد، ایران تحت حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی به لحاظ شکاف جنسیتی و اعمال بی حقوقی و خشونت بر زنان در میان ۱۳۵ کشور مورد مطالعه این مجمع، در سال ۲۰۱۲ در رده ۱۲۷ ام قرار گرفته است.

اعمال بی حقوقی و خشونت بر زنان ریشه در مناسبات اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی حاکم بر جامعه دارد. در جامعه ایران خشونت علیه زنان اساسا ناشی از حاکمیت یک رژیم سرمایه داری مستبد مذهبی است که قوانین مبتنی بر تعالیم دینی می باشد. رژیم جمهوری اسلامی رسماً زن ستیز است و با اعمال قوانین اسلامی بطور همیشگی و نهادینه شده حقوق مدنی و انسانی زنان را پایمال می کند و با سلب تمام آزادی های فردی و اجتماعی از آنان، به اعمال خشونت همه جانبه علیه زنان در جامعه و خانواده از طرف حکومت و مردان اجتماع مشروعیت بخشیده است. رژیم جمهوری اسلامی برای تداوم حاکمیت خود از فرهنگ پوسیده مردسالاری در جامعه تغذیه می کند.

در قوانین رژیم اسلامی زنان جز داری و ملک مردان محسوب می شوند. طبق ماده ۱۱۰۵ قانون مدنی حکومت اسلامی در روابط زن و شوهر مرد رئیس مطلق خانواده است. شورای نگهبان هم مقرر کرده زن بدون اجازه شوهر خود نمی تواند از خانه بیرون برود حتی اگر تشییع جنازه پدرش باشد. در صورت سرپیچی زن از فرمان شوهر که معمولاً با اعمال خشونت علیه زنان همراه است، در مراجع قضایی با استناد به همین قوانین زنان را محکوم می کنند.

قوانین رژیم جمهوری اسلامی خشونت علیه زنان را در جامعه نهادینه و ترویج می کنند و به آن مشروعیت می بخشند. روحانیون حاکم در ایران تصویب قوانین علیه زنان را بمنزله عمل به احکام الهی قلمداد می کنند و اجرای این قوانین را برای مصالح جامعه اسلامی ضروری به حساب می آورند. چون ادعا می کنند با اعمال خشونت علیه آنها می توان جلو فساد و بی بندباری در جامعه را گرفت. در حالی که طبق گزارشات آماری بی بندباری و فساد در بین جمعیت مردان که روحانیون هم در میان آنان هستند قابل مقایسه با جمعیت زنان نبوده و بمراتب بیشتر است.

بر اساس ماده ۶۳۱ قانون مجازات اسلامی، اگر مردی

سایت تلویزیون کومه له



www.tvkomala.com

سایت کومه له



www.komalah.org

سایت حزب کمونیست ایران



www.cpiran.org

از سایت های حزب  
کمونیست ایران  
و کومه له  
دیدن کنید!

زمان مسعودی

## به سکوت خود در مقابل فرودستی زنان پایان دهید



نام برد و همراه با خانم سونیا گاندی رهبر حزب حاکم کنگره هند در فرودگاه دهلی به استقبال خانواده او که جنازه را از سنگاپور به دهلی همراهی می کردند رفت. خانم گاندی خطاب به خانواده او گفت: "من بعنوان یک زن و مادر درد شما را خوب احساس می کنم." البته خانم گاندی فراموش کرد که بگوید حزب متبوع وی یکی از ارکان نظام طبقاتی مردسالار هند بوده است. کشوری که اینجا و آنجا به مثابه بزرگترین ترین "دموکراسی" جهان نام برده می شود.

آقای بان کی مون دبیر کل سازمان ملل اعلام کرد: "هرگز نباید خشونت علیه زنان پذیرفته، تحمل و بخشیده شود."

این اظهارات پرطمطراق اشک های تمساحی هستند که هدفی جز در پرده نگه داشتن عامل اصلی خشونت علیه زنان یعنی نظام طبقاتی و مردسالار سرمایه داری نیست.

تجاوز به زنان و کودکان در چهار گوشه جهان و در سطوح گسترده اجتماعی بروز می نماید. اینکه پدری در تاجیکستان سالها به دختر خردسالش تجاوز می کند، اینکه در اتریش مردی دختر خردسال خود را تا سن بیست و سه سالگی در زیرزمین خانه زندانی کرده و به برده امیال حیوانی خود تبدیل می نماید، این که محافظان رژیم اسلامی ایران در دانشگاه تهران به دختران دانشجو و یا به زنان زندانی تجاوز می نمایند، اینکه رئیس جمهور "ایرانی الاصل" اسبق اسرائیل به جرم تجاوز جنسی محکوم می گردد، اینکه رئیس جمهور اسبق آمریکا به زن کار آموز در کاخ سفید تجاوز می کند، اینکه رئیس بانک جهانی به خدمت کار هتل تجاوز می کند همه و همه نشان از این دارند که مناسبات ستمگرانه اجتماعی حاکم، بستر واقعی و مادی اعمال خشونت بر زنان است. این مناسبات ستمگرانه ریشه در مالکیت

خصوصی یعنی پایه ای ترین مؤلفه سیستم سرمایه داری مرد سالار است. سیستمی که در آن برای حرمت انسان جایی نیست و سرمایه و حفظ آن در مرکز ثقل جهان قرار دارد.

۲۹ دسامبر ۲۰۱۲

نیروهای حکومتی و پلیس سعی کردند صدای اعتراض مردم به پا خاسته را در نطفه خفه کنند و تجمع بیش از پنج نفر را ممنوع اعلام داشتند و حتا وحشت آنها از گسترش اعتراض مردم به حدی بود که محل سوزاندن جنازه او را پلیس محاصره کرد، اما هزاران انسانی که دیگر حاضر نبودند فرودستی زنان را بپذیرند ایستادند و عدم تحمل آنچه که بر زنان هند می گذرد را فریاد کردند.

روشن است که وظیفه نیروهای ضد شورش پلیس نه برای حفظ امنیت تظاهرکنندگان، بلکه برای سرکوب مردم معترض و به سکوت واداشتن آنان است. وظیفه اصلی این نیروها حفظ و ادامه سیستمی است که خود دلیل استثمار انسانها و فرودستی زنان در تمام جهان سرمایه داری می باشد.

رئیس جمهور هند مانموهان سینگ که مدتی سکوت کرده و فقط به این اکتفا نموده بود، که مردم را به آرامش دعوت کرده و به خانه هایشان بفرستد، مجبور به موضع گیری شده و قول داد در آینده رفرم هایی را برای پیش گیری از اینگونه تجاوزات بعمل آورده و اقداماتی برای یاری رساندن به قربانیان تجاوز در دستور کار خود قرار دهد.

در همین هفته دختر هفده ساله ای دیگری در پنجاب دست به خودکشی زد، زیرا او از مردی که به او تجاوز کرده بود به پلیس شکایت کرد، پلیس نه تنها شکایت او را نپذیرفت، بلکه او را مورد سرزنش و توهین قرار داد.

در گزارشی که از قول زنان تظاهرکننده پخش شده است، آنان علت وقوع اینگونه جنایات در مورد زنان را بی حقوقی زنان هند، عدم پذیرش شکایات زنان از طرف پلیس و عدم رسیدگی دادگاه به پرونده های زنانی که جرات کرده اند از مردان متجاوز شکایت کنند، می دانند.

رئیس جمهور هند از "امانت" بعنوان یک قهرمان

"امانت" زن ۲۳ ساله هندی که مورد تجاوز گروهی ۶ مرد قرار گرفته بود درگذشت.

امانت به زبان اردو به معنای گنج است، چون مردم نام اصلی این زن قربانی را نمی دانستند، او را امانت نامیدند. او در روز ۱۶ دسامبر در حالی که با نامزد خود در مینی بوسی از سینما بر می گشت، مورد تجاوز گروهی سرنشینان این مینی بوس قرار گرفت. آنها با میله ای فلزی او را سخت مورد خشونت قرار داده و پس از یکساعت تجاوز به او، آنها را از داخل مینی بوس در حال حرکت به بیرون پرتاب کردند. شدت جراحات ناشی از این تجاوز وحشیانه باعث پایان یافتن زندگی این زن جوان گردید. دختری که همسایه و دوست او بود به خبرنگاران گفت: "انها می خواستند در ماه فوریه ازدواج کنند. من چندی پیش برای خرید لباس عروسی او را همراهی کردم."

ما این دایره "شیطانی" را مکرر تجربه کرده ایم، که همواره خبر قربانی شدن زنی یا زنانی گزارش می شود. اینکه این قربانی در کجای این جهان "متمدن" مورد خشونت قرار گرفته تعیین می کند که چه سهمی از اخبار مدیای جهانی را بخود اختصاص دهد و به همین نسبت هم دولتمردان و دولت زنان به درجات متفاوت اعلام تاسف کرده، اشک تمساح ریخته و جهت آرام کردن التهاب جامعه صحبت از مجازات عاملین و یا تغییر در قوانین را گوشزد میکنند.

این بار تجاوز به "امانت" و فوت او خشم فرو خفته سالیان را به خروش واداشت. حضور گسترده زنان و مردان جوان که خیابان های دهلی را اشغال و به میدان مبارزه و افشای زن ستیزی بی حد در هند تبدیل کرده و اجازه نداد که این بارهم مثل همیشه با ابراز یک "تاسف" رفع تکلیف نموده و به کار روزمره خود ادامه دهند. با وجود اینکه



# کمپین دفاع از مبارزات کارگران ایران

**26 January 2013**

international day of solidarity with the Iranian workers

**Demand immediate release  
of all jailed labor activists and  
political prisoners in Iran!**



Pedram Nasrolahi



Shahrokh Zamani



Reza Shahabi



Behnam Ebrahimi



Mohamad Jahani

و نهادهای مدافع مبارزات کارگران ایران نیز باید با چنین احساس مسئولیتی پشتیبان و مدافع هم طبقه‌هایمان باشیم. بدون شرکت هماهنگ و دلسوزانه مدافعین جنبش کارگری در خارج از کشور، رفقای کارگرم در داخل ایران راه بسیار دشوارتری را طی خواهند کرد.

ما اعضا و تشکیلات خارج از کشور حزب کمونیست ایران همراه و هماهنگ با سایر احزاب، سازمانها و نهادها، در کمپین دفاع از مبارزات کارگران ایران که از اول ژانویه ۲۰۱۳ آغاز می‌گردد شرکت می‌کنیم و همزمان در آکسیون جهانی روز شنبه ۲۶ ژانویه ۲۰۱۳ تلاش خواهیم کرد، صدای حق طلبانه کارگران ایران را بگوش جهانیان برسانیم و موجبات رسوائی رژیم ضدکارگری جمهوری اسلامی را بیش از این فراهم کنیم.

ما به سهم خود از همه زنان و مردان کمونیست و آزادیخواه، احزاب و سازمانها، نهادها و تشکل‌هایی که تاکنون به این کمپین ملحق نشده‌اند، درخواست می‌کنیم به ما بپیوندید تا با کمک و همیاری این مبارزه را پیش ببریم.

**پرویز باد اتحاد و همبستگی کارگران  
کمیته خارج از کشور حزب کمونیست ایران**

۲۶ دسامبر ۲۰۱۲



رژیم جمهوری اسلامی در تداوم فعالیت‌های ضد کارگری، قصد دارد با تصویب " لایحه اصلاحیه قانون کار " تعرض تازه‌ای را به کار و زندگی کارگران ایران، سازمان دهد. این یورش رژیم درشرایطی صورت می‌گیرد که، کارگران ایران هم اکنون در وضعیت بسیار سختی زندگی می‌کنند. بر کسی پوشیده نیست که ادامه بیکارسازی‌ها و افزایش روزانه خیل میلیونی کارگران بیکار، دستمزدهای چند مرتبه زیر خط فقر، به تعویق افتادن پرداخت همین دستمزدهای ناچیز، عدم برخورداری از مسکن مناسب و از سوی دیگر، هجوم افسارگسیخته شرکت‌های پیمانکاری و رواج قراردادهای موقت، طبقه کارگر ایران را در موقعیت بسیار دشواری قرار داده است. هم زمان با اقدامات حکومت سرمایه‌داری جمهوری اسلامی، برای تصویب این لایحه، موج تازه‌ای از بازداشت فعالین کارگری و فشار به کارگران زندانی در زندانهای این رژیم آغاز شده است.

**رفقای کارگر! زنان و مردان مبارز!**

**نهادها، احزاب و سازمانهای کمونیست و انقلابی!**

همانگونه که، نهادها، و تشکل‌های مستقل کارگری و همه فعالین و پیشروان جنبش کارگری در داخل، با احساس مسئولیت به یک نیاز طبقاتی، در تدارک، اتخاذ یک موضع واحد و اقدام مشترک هستند تا مانع این تعرض ضد کارگری و غیرانسانی جمهوری اسلامی شوند، ما فعالین کارگری و کمونیست و احزاب

## اهداف رژیم از موج جدید فشار بر فعالین کارگری چیست؟

عمومی این تشکل که چند ماه پیش در کرج برگزار شد به اداره اطلاعات اشنویه احضار و به مدت ۳ ساعت مورد بازجویی قرار گرفت.

فشار سرکوب و بگیر و ببند و شکنجه‌ی فعالین کارگری در نظام جمهوری اسلامی اصلا پدیده تازه‌ای نیست و به درازای عمر این رژیم وجود داشته است. اما تشدید این نوع فشارها بر فعالین جنبش کارگری در اوضاع سیاسی کنونی، در اصل یک حمله بازدارنده است که ریشه در موقعیت بحرانی رژیم اسلامی دارد.

بر کسی پوشیده نیست که رژیم جمهوری اسلامی در یک موقعیت بحرانی بسر می‌برد. این رژیم در سطح بین‌المللی منزوی شده است، موقعیت منطقه‌ای آن بشدت تضعیف شده و پافشاری بر تداوم برنامه‌های هسته‌ای به منظور تبدیل شدن به یک قدرت برتر منطقه‌ای نه تنها گشایشی برای رژیم به دنبال نداشته بلکه تنگناهای بیشتری به رژیم تحمیل کرده است. وابستگی اقتصادی رژیم به دلارهای نفتی و تجارت خارجی این رژیم را در

رژیم جمهوری اسلامی موج تازه‌ای از فشار بر فعالین کارگری را آغاز کرده است. رضا شهابی یکی از اعضای هیئت مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد که تنها به "جرم" دفاع از حقوق کارگران و محرومان جامعه، دستگیر شده اکنون دو سال و نیم است که در زندان بسر می‌برد. رضا شهابی که زیر فشار شکنجه‌های زندان از ناحیه گردن و کمر دچار آسیب دیدگی شده است، اکنون مدت ۸ روز است که در اعتراض به رفتار غیر انسانی و بی توجهی‌های مسئولین و دست اندرکاران زندان دست به اعتصاب غذا زده است. پدرام نصراللهی فعال کارگری و عضو کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری در زندان مرکزی سنندج ممنوع الملاقات شده است. در همین روزهای اخیر بهنام ابراهیم زاده کارگر زندانی و عضو کمیته پیگیری به سلول انفرادی منتقل شد. بنا به گزارشی دیگر از شهر بوکان، یک هفته پیش مأموران اداره اطلاعات رژیم، هادی تنومند، محمد کریمی، قاسم مصطفی‌پور، ابراهیم مصطفی‌پور و جمال مینا شیری از اعضای کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری را دستگیر کردند. بنا به آخرین گزارشات روز سه شنبه ۵ دیماه هاشم‌پور از اعضای کمیته هماهنگی به اتهام حضور در مجمع



## جهان امروز

نشریه سیاسی  
حزب کمونیست ایران

۱۵ روز یکبار منتشر می‌شود!

سر دبیر: هلمت احمدیان

زیر نظر هئیت تحریریه

اگر مایلید جهان امروز را از طریق  
پست الکترونیکی دریافت دارید، آدرس  
خود را برای ما ارسال کنید.

ha@cpiran.org

- \* جهان امروز تنها مطالبی که صرفاً برای این نشریه ارسال شده باشد را چاپ می‌کند.
- \* استفاده از مطالب جهان امروز با ذکر ماخذ آزاد است.
- \* مسئولیت مطالب جهان امروز با نویسندگان آن است و تنها مطالبی که با نام جهان امروز امضا شده باشد، موضع رسمی نشریه است.
- \* جهان امروز در ویرایش و کوتاه کردن مطالب رسیده آزاد است. این امر قبل از چاپ به اطلاع نویسنده می‌رسد.
- \* مطالب جهان امروز با برنامه "ورد فارسی" تایپ می‌شود و حداکثر سقف مطالب ارسالی سه صفحه آ ۴ با سایز ۱۲ است.



دفاع از حقوق کارگران برای همه فعالین جنبش کارگری و انسان‌های آزاده قابل تحسین است. رضا شهابی انسان آزاده‌ای است که در راه دفاع از منافع کارگران و آرمان‌های انسانی‌اش جان‌ش را به مخاطره انداخته است. در شرایطی که هشت روز اعتصاب غذا آن هم در وضعیت جسمی نامناسب جان این فعال کارگری را به مخاطره انداخته است، آنچه بر دوش فعالین کارگری قرار می‌گیرد تلاش دلسوزانه و مسئولانه برای حفظ جان رضا شهابی است. کارنامه رژیم جمهوری اسلامی نشان داده است که نسبت به خطراتی که جان زندانیان را تهدید می‌کند، کوچک‌ترین اعتنائی نمی‌کند. در چنین شرایطی و در برابر چنین رژیم‌هایی توقع ادامه اعتصاب غذا از رضا شهابی، سیاست درست نبوده و نیست، باید از او خواست که به اعتصاب غذا پایان دهد. باید مبارزه برای تحقق خواست‌های انسانی رضا شهابی و مبارزه برای آزادی بدون قید و شرط کلیه زندانیان سیاسی را به خارج زندان‌ها انتقال داد. باید کارگران و مردم آزاده با همبستگی مبارزاتی خود خواست‌های برحق رضا شهابی و خواست آزادی کلیه فعالین کارگری را پیگیری نمایند.

در شرایط کنونی لازم است که توانائی و ظرفیت مبارزاتی جنبش کارگری در عرصه‌ای متمرکز شود که رژیم بیشتر ضربه پذیر است. مبارزه برای عقب راندن رژیم از تصویب لایحه‌های اصلاح قانون کار و قانون سازمان تأمین اجتماعی و مبارزه برای افزایش دستمزدها از مقبولیت اجتماعی برخوردار است. هر گونه موفقیت و پیشروی در این عرصه‌ها کل جنبش کارگری را یک گام به جلو می‌برد. فعالین، پیشروان، نهادها و تشکل‌های مستقل کارگری لازم است در هماهنگی و همکاری با هم اشکال مختلف مبارزه را مورد بررسی قرار دهند.

مقابل گسترش تحریم‌های بین‌المللی ضربه پذیر کرده است. تحت این شرایط یأس و درماندگی در کنترل این بحران‌ها جنگ و نزاع جناح‌های درون رژیم را وارد فاز تازه‌ای کرده و هر روز شکاف‌های جدیدی در بالای حاکمیت سر باز می‌کنند. درست در چنین شرایطی است که هراس از گسترش اعتراضات کارگری و خیزش توده‌های خواب را از چشم سران رژیم ربوده است. رژیم جمهوری اسلامی محصول شکست خونین انقلاب ۵۷ است. سران این رژیم از نقش کارگران پیشرو و فعالین سیاسی در دل اوضاع کنونی و در دوره برآمد توده‌ای بخوبی آگاهند. رژیم با آغاز موج جدید این فشارها می‌خواهد از کل فعالین و پیشروان جنبش کارگری زهر چشم بگیرد تا "مبادا دست از پا خطا کنند".

از طرف دیگر، مدتی است که پیش نویس لایحه اصلاح قانون کار جهت تصویب به مجلس رفته است و نمایندگان رژیم در مجلس هم اکنون مشغول تصویب "لایحه اصلاح قانون استخدام کشوری" هستند. در همان حال قرار است به زودی "اصلاحیه قانون سازمان تأمین اجتماعی" جهت تصویب به مجلس ارائه داده شود. تصویب این لایحه‌ها یورش همه جانبه‌ای به کار و زندگی و سطح معیشت همه بخش‌های طبقه کارگر ایران است. یعنی اگر جنبش کارگری ایران بعد از انقلاب ۵۷ با مبارزات خود برخی دستاوردهای جزئی را به رژیم تحمیل کرده و در قانون کار ضدکارگری و قانون سازمان تأمین اجتماعی گنجانده شده‌اند، رژیم می‌خواهد همه آنها را پس بگیرد. رژیم در این رابطه نیز از عکس‌العمل جنبش کارگری در قبال تصویب این لایحه‌ها نگران است و می‌خواهد با این تاکتیک حمله پیشگیرانه مانع گسترش مبارزات کارگری علیه این تعرض آشکار شود.

رژیم اسلامی با بگیر و ببند فعالین کارگری و اعمال فشار بر آنها می‌خواهد چنان فعالین و پیشروان جنبش کارگری را در موقعیت دفاعی قرار دهد که مجال فکر کردن و برنامه ریزی برای مقابله با این تعرض گسترده به حقوق کارگران را از آنها سلب کند. فعالین و چهره‌های پیشرو جنبش کارگری لازم است که این شگرد رژیم را به درستی تشخیص دهند. فعالین کارگری نباید بگذارند که دشمن میدان اصلی نبرد را برای آنها تعیین نماید.

بدون شک رزمندگی و استقامت رضا شهابی در داخل زندان و در مقابل دژخیمان رژیم جمهوری اسلامی و در

## آزادی بی قید و شرط فعالین کارگری و کلیه زندانیان سیاسی



محمد جراحی

شاهرخ زمانی

پدرام نصراللهی

رضا شهابی

بهنام ابراهیمزاده

## تماس با

کمیته تشکیلات دلائل کشور

حزب کمونیست ایران

h.faalin@gmail.com

تلفن، فکس و پیامگیر

۰۰۴۵۹۷۵۲۱۵۵۱

۰۰۴۶۷۳۷۲۷۶۷۶۹

۰۰۴۶۸۷۱۰۸۵۲۵

## تماس با کمیته تشکیلات

دلائل کومه‌له (تکلیف)

takesh.komalah@gmail.com

صدیق اسماعیلی

## تشدید سرکوب و افزایش مبارزات کارگران

خامنه‌ای سال ۱۳۸۹ را سال «همت مضاعف و کار مضاعف» نامگذاری کرد. او از نیروهای سرکوب و شکنجه‌گران خواست که همت خود برای دفاع از نظام را مضاعف کرده و میزان کار خود را دو برابر کنند. تصمیم دولت برای غارت بیشتر مردم از طریق یارانه‌ها و سمتگیری بیشتر به سمت لیبرالیسم اقتصادی، نیازمند تشدید سرکوب اعتراضات و مبارزات جنبش طبقه کارگر و فعالین این جنبش است. اما تا آنجا که به جامعه و نیروهای شاغل مربوط می‌شود آنها میدانی ندارند تا بر میزان کار خود بیافزایند. نیروهای شاغل که مداوماً با ورشکستگی کارخانه‌ها، معادن و مراکز کاری روبرو بوده و دارند به صفوف بیکاران کشور رانده می‌شوند اگر نیروی خود را دو برابر کنند تعداد بیکاران نیز بیشتر خواهد شد. به این دلیل ساده که با یک اقتصاد بحران زده و یک سیستم اداری فاسد، کسی امکان ندارد بر میزان کار و بهره‌وری خود بیافزاید. به این اعتبار، کارگران و فعالین کارگری در سال «همت مضاعف و کار مضاعف» زیر بیشترین فشارها قرار گرفتند، شمار زیادی از فعالین کارگری در شهرهای مختلف ایران به نهادهای امنیتی و قضایی رژیم احضار و مورد تهدید قرار گرفته و شماری از آنان نیز دستگیر و زندانی شده‌اند.

رضا شهابی یکی از فعالین سرشناس جنبش طبقه کارگر، مشمول «همت مضاعف» نیروهای سرکوب و شکنجه‌گران شد و اکنون مدت دو سال و ۷ ماه است که در بازداشت به سر می‌برد. روز ۲۲ خرداد ۱۳۸۹ حراست شرکت واحد تهران، رضا شهابی را احضار می‌کند که در مورد وضعیت کاری از او سؤال پرسند. رضا شهابی پس از چند روز بیماری شدید، به این محل مراجعه کرده اما بلافاصله توسط نیروهای امنیتی دستگیر و به مکان نامعلومی منتقل می‌شود.

رضا شهابی در اولین ملاقاتی که با اعضای خانواده‌اش داشت، اعلام کرد که از نظر جسمی و پزشکی در وضعیت نامناسبی بسر می‌برد. او همچنین اطلاع داد که وی را در تاریخ ۱۹ مرداد ۱۳۸۹، بدون اطلاع و حضور وکیلش، به دادگاه انقلاب برده‌اند. مقامات امنیتی و قضایی، حتی به وکیل وی نیز اجازه دسترسی به پرونده‌اش را ندادند.

رضا شهابی که در دوره مرخصی پزشکی خود توسط مأمورین امنیتی ربوده شده بود، در حال گذراندن درمان پزشکی بود. او علاوه بر درد و مشکلاتی که از ناحیه ی گردن داشته، اکنون از ناحیه کمر و دست نیز دچار درد و عوارض بیماری است که نیاز به مراقبت‌های ویژه دارد.

رضا شهابی بر اثر فشارهای وارد آمده بر وی، از تاریخ ۲۲ خرداد ۸۹ تا کنون دچار نارسایی و بیماری‌های گوارشی نیز شده است. روز دوشنبه

۱۹ مهرماه سال ۸۹ از جانب مقامات و مسئولین زندان اوین، به رضا شهابی و خانواده‌اش اعلام کردند که نامبرده می‌تواند در صورت سپردن وثیقه ۶۰ میلیون تومانی تا روز تشکیل دادگاه، موقتاً از زندان مرخص شود. علیرغم تودیع وثیقه ۶۰ میلیون تومانی و ارسال نامه‌ی آزادی از سوی شعبه ۲ بازپرسی به بند ۲۰۹، رضا شهابی آزاد نشد. دوستان و خانواده‌ی وی که از ساعت ۳ عصر دوشنبه در قسمت درب ورودی زندان اوین گرد هم آمده بودند تا یک بامداد سه‌شنبه در سرما و باران در انتظار ماندند، اما مسئولین امنیتی از آزاد کردن رضا خودداری کردند. در ساعت اداری روز سه‌شنبه از سوی شعبه بازپرسی به خانواده شهابی گفته شد از سوی «مقامات بالا» دستور رسیده است که در روند آزادی رضا شهابی باید دست نگه دارند.

رضا شهابی در اعتراض به این همه بی‌حقوقی در تماسی با خانواده‌اش اعلام کرد که دیگر توان تحمل این شرایط را ندارد و از ابتدای آذرماه دست به اعتصاب غذا خواهد زد. او به مدت یک ماه اعتصاب غذا کرد. اعتصاب غذای رضا شهابی، وخامت جسمی او را تشدید کرد که سرانجام به پیشنهاد کارگران و فعالین کارگری به اعتصاب غذای خود پایان داد. او تاکنون چند بار در اعتراض به وضعیت بد زندان و برخورد غیر انسانی زندانبانان دست به اعتصاب غذا زده است. روز دوشنبه ۲۷ آذرماه ۱۳۹۱، مجدداً وارد اعتصاب غذای تر شد که حدوداً بیست روز از اعتصاب غذای او می‌گذرد. بر اساس گزارش کمیته دفاع از رضا شهابی، او برای رسیدن به خواست و مطالبات ابتدایی خود و همه زندانبانان سیاسی، و در اعتراض به رفتار شنیع پاسیار و مأمور زندان که او را تهدید کرده بودند، تصمیم به اعتصاب غذا گرفت. مأموران زندان خطاب به رضا گفته بودند که: «ما نمی‌توانیم هزینه شما ضد انقلاب‌ها را تامین کنیم و باید خود شما هزینه درمان تان را پرداخت کنید».

این در حالی است که رضا شهابی دارای همسر و دو فرزند است که در این شرایط بحران زده اقتصادی ایران، نزدیک به ۳ سال است که به اتهام دفاع از کارگران و محرومان جامعه در زندان به سر می‌برد و مطابق اظهارات ربایه رضایی همسر رضا شهابی، اجاره خانه‌ای که وی و فرزندان او و رضا در آن زندگی می‌کنند، از طرف مردم و کارگران تامین می‌گردد. بر اساس آخرین خبر منتشره از سوی کمیته دفاع از رضا شهابی، خانواده رضا روز سه‌شنبه ۱۲ دی ۱۳۹۱ یک سند تهیه کرده و آن را به دادستانی تحویل دادند تا رضا آزاد شود اما هیچ خبری از آزادی او نیست.

از سوی دیگر بهنام ابراهیم زاده فعال کارگری و عضو کمیته پیگیری ایجاد تشکل‌های آزاد کارگری و عضو جمعیت دفاع از کودکان کار و خیابان نیز

توانست سال ۱۳۸۹ را با آرامش سپری کند. سال «همت مضاعف» بهنام را نیز در چنگال خود فشرد. در تاریخ ۲۲ خرداد ۱۳۸۹ بهنام ابراهیم زاده دستگیر و بازداشت شد. او پس از ماه‌ها بازداشت، در شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب به ۲۰ سال حبس محکوم شد. بعد از اعتراضات زیاد و راه افتادن کارزار بین‌المللی در حمایت از بهنام، سرانجام شعبه ۲۸ دادگاه انقلاب تهران او را به ۵ سال حبس تعزیری محکوم کرد. بهنام ابراهیم زاده در ابتدای روزهای بازداشت چند تماس تلفنی با خانواده‌اش داشت. اما با گذشت نزدیک به سه ماه، از تماس تلفنی با خانواده‌اش محروم شد. در پیگیری‌های مستمر خانواده‌اش، مسئولین زندان اوین اظهار کردند که بهنام ابراهیم زاده بیشتر از یک‌ماه است که توسط اطلاعات سپاه از بند ۲۰۹ خارج گردیده و آنها هیچ‌گونه اطلاعی از وی ندارند. بهنام در اعتراض به دستگیری خود و حبس در سلول انفرادی بند ۲۰۹ زندان اوین، به مدت ۳ هفته دست به اعتصاب غذا زد. مأموران زندان به جای پاسخگویی به خواست و مطالبات بهنام، وی را به بند ۳۰۵ منتقل کردند. بازجویان بند ۲۰۹ اوین، او را به شکل وحشیانه‌ای مورد ضرب و شتم قرار دادند که در نتیجه ضربات وارده، گوش چپ بهنام دچار مشکل شد و اکنون نیز به شدت از درد گوش و مشکلات ناشی از آن رنج می‌برد. بهنام ابراهیم زاده بارها تقاضای معالجه کرده است که با بی‌اعتنایی زندانبانان روبرو شده است.

زمانی که بهنام ابراهیم زاده دستگیر شد، فرزند او تنها ۱۱ سال سن داشت. شرایط اسفبار روحی و مشکلات ناشی از آن، بیماری فرزند بهنام را تشدید کرده است. نیمی از ۱۴ ساله در حالی که بارها آرزو کرده است که پدرش را بر بالینش ببیند، در بیمارستان محک بستری و از دیدن پدرش محروم است.

یک سال بعد از دستگیری رضا شهابی و بهنام ابراهیم زاده، روز چهارشنبه ۱۸ خرداد ماه ۱۳۹۰، شاهرخ زمانی کارگر نقاش، عضو هیئت موسس سندیکای کارگران نقاش و عضو شورای نمایندگان کمیته پیگیری ایجاد تشکل‌های کارگری در حالی که از تهران به تبریز می‌رفت، توسط مأموران وزارت اطلاعات دستگیر و بازداشت شد و او را به زندان مرکزی شهر تبریز منتقل کردند. شاهرخ زمانی ۳۶ روز در انفرادی تحت سخت‌ترین اذیت و آزار و شکنجه بوده و مأموران و بازجوها تمام توان و تلاش خود را به کار بستند تا از طریق شکنجه‌های جسمی و روحی و با تهدید به انواع مختلف اهانتها و توهین به خانواده‌اش و خودش و شکنجه‌های سفید اتهامات دروغین آنها را بپذیرد و متون دیکته شده آنها را به عنوان اعتراف به جرم امضا کند. او در اعتراض به این بی‌عدالتی ۳۲ روز دست به اعتصاب غذا زد سرانجام او را از

انفرادی به بند عمومی انتقال دادند. روز یکشنبه مورخ ۲۷ شهریور ۱۳۹۰ با وثیقه ۲۰۰ میلیون تومانی موقتاً آزاد شد و روز یکشنبه ۲۵ دی ۱۳۹۰ مجدداً برای اجرای حکم دستگیر و زندانی گردید. پس از دستگیری مجدد، به مدت دو ماه در بند قرنطینه که از بدترین، کثیف‌ترین و محدود‌ترین بند زندان است نگهداری شد. شاهرخ زمانی در اعتراض به این وضعیت دست به اعتصاب غذا زد. پس از ۱۵ روز اعتصاب غذا، ماموران و زندانبانان ناچاراً او را به بند مالی منتقل کردند. دوباره بعد از مدتی او را روز یکشنبه ۷ خرداد ۱۳۹۱ به زندان مرکزی یزد تبعید کردند این تبعید حتی بدون دستور قاضی بود. بالاخره پس از دو ماه زندان یزد به دلیل شکایتها و اعتراضات شاهرخ و خانواده‌اش به نهادهای گوناگون و اعتصاب غذای مجدد و به دلیل اینکه هیچ دستور قضایی برای نگهداری شاهرخ در زندان مرکزی یزد نبود مجبور شدند روز شنبه ۱۴ مرداد ۱۳۹۱ او را به زندان تبریز برگردانند و در حال حاضر او در بند متادون زندان مرکزی تبریز که چهار برابر ظرفیتش در آن زندانی نگهداری می‌شود و زندانبان اکثریت قریب به اتفاقشان بیماریهای خطرناک مسری مانند ایدز، قانقاریا و... دارند نگه می‌دارند. در حقیقت شاهرخ زمانی مبارزه خود را چه در درون زندان و چه بیرون از زندان ادامه می‌دهد، او یک فعال مبارز کارگری است که عقاید و آرزوهای شیرین و انسانی‌اش و تلاشش برای یک زندگی شایسته و انسانی، خواب را از چشم زندانبانان و حاکمان اسلامی مدافع سرمایه در ایران ربوده است. آزار و اذیت‌های شاهرخ فقط اراده پولادین او را به مبارزه محکمتر و بذر امید رو در دل سایر فعالین کارگری باروتر می‌کند.

پدرام نصراللهی، کارگر سیم پیچ موتورهای الکتریکی است که مدتی به دست فروشی نیز روی آورد. او عضو کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری است. از سال ۱۳۸۵ تاکنون، پدرام نصراللهی به مدت ۲۰ بار توسط نیروهای امنیتی احضار و ۱۲ بار بازداشت شده است. دادگاه اسلامی شهر سنندج در آخرین بازداشت، پدرام را به تحمل ۱۹ ماه حبس تعزیری محکوم نمود. او روز چهارشنبه ۲۴ آبان ماه، پس از مراجعه به دادگاه بازداشت شد. روز دوشنبه ۲۷ آذرماه خانواده پدرام نصراللهی که برای ملاقات با او به زندان مرکزی سنندج رفته بودند با ممانعت مقامات زندان مواجه شده و به آنها گفته اند که پدرام را به سلول انفرادی انتقال داده و تا زمانی که قاضی پرونده دستور ندهد، ممنوع الملاقات می‌باشد.

محمد جراحی، کارگر اخراجی عسلویه و عضو کمیته پیگیری ایجاد تشکل‌های آزاد کارگری،

مبارزان فعال در تظاهرات‌ها، آکسیون‌ها، تشکل‌های سیاسی و مبارزاتی، دستگیری، زندان، شکنجه و اعدام و یا تهدید ناشی از آنها را به کار میگیرد، بلکه برای پیشگیری از پیوستن مردم معترض به صفوف مبارزات کارگری نیز به همین ابزار سرکوب متوسل شده و میشود. بنا به این جهات مبارزه علیه دستگیریه‌ها، زندان، شکنجه، اعدام و خشتی کردن ترس ناشی از آنها در جامعه امری حیاتی است.

جنبش کارگری با تداوم مبارزات سی ساله و دست زدن به اشکال گوناگون مبارزه و آکسیون برای دفاع از حقوق انسانی و کارگری خویش نشان داده است که ظرفیت‌های مبارزاتی و سازمانی بسیار زیادی دارد. به این اعتبار می‌توان گفت که سال ۸۹ اگر چه "همت مضاعف" برای سرکوب مبارزات جنبش طبقه کارگر بود اما تجارب و سنت‌های مبارزاتی جنبش طبقه کارگر و رمزندگی فعالین این جنبش، می‌رود تا در جهت احقاق حقوق دموکراتیک و کارگری، تقویت سازماندهی و سمتگیری به طرف استقرار یک جامعه ایده‌آل از طریق به زیر کشیدن سیستم سرمایه‌داری، سیر کند.

تاریخ نشان داده است که با تشدید اقدامات سرکوبگرانه، مبارزات کارگری برای دست یابی به خواست و مطالبات واقعی خود هیچگاه فروکش نخواهد کرد، بلکه کارگران در جریان مبارزات رو به رشد خود در مقایسه با گذشته در ابعاد وسیعتری اعتراض و مبارزه می‌کنند. اعتراضات و مبارزات کارگری در این سالها و دخالت و رودر روئی نیروهای امنیتی و سرکوبگر رژیم با کارگران در جریان این مبارزات، جنبش کارگری ایران را در راه رسیدن به خواست‌ها و مطالبات خویش جسورتر کرده است. پیام کارگران زندانی به مناسبت‌های مختلف، اعتصاب غذا و اعتراض مداومشان، تشکیل کمیته‌های دفاع از کارگران زندانی، تجمع در مقابل مجلس در اعتراض به لایحه جدید قانون کار و اعتراضات روزانه کارگران برای پس زدن تعرض رژیم، نمونه‌هایی از اقدامات و مبارزات کارگران و فعالین کارگری است. رژیم آگاه است که در روند این مبارزه و تلاش‌های شبانه روزی فعالین و پیشروان کارگری برای ایجاد تشکل‌های طبقاتی و توده‌ای کارگران به ثمر می‌رسد و این تحول، بحران سیاسی موجود را وارد فاز دیگری می‌کند. اعتراضات گسترده کارگران آن هم در شرایطی که استبداد بی‌پرده در حال دریدن معترضین و مخالفین است، این مساله مهم و کلیدی را یادآوری می‌کند که کارگران برای رسیدن به خواست و مطالبات واقعی خود به تشکل‌های خودساخته و مستقل خود نیازمندند.

اوایل تیر ماه ۱۳۹۰ توسط ماموران وزارت اطلاعات دستگیر و بازداشت شد. او بارها توسط ماموران اطلاعات دستگیر و زندانی شده است. روز دوشنبه ۳۰ خرداد ۹۰ بدنبال احضار به شعبه ۱۱ اجرای احکام دادگاه انقلاب، دستگیر و زندانی شده بود و سرانجام بعد از ۵ ماه زندان به قید وثیقه آزاد شد. سال قبل از آن نیز ۴ روز در بازداشت بود و قبل از آن هم در سال ۸۶ به جرم مبارزاتش در دفاع از حقوق کارگران دستگیر و در پی آن از کار اخراج گردیده بود.

محمد جراحی همراه با شاهرخ زمانی دستگیر و زندان شد و او را به ۵ سال زندان محکوم کردند. بر اساس گزارش کمیته دفاع از شاهرخ زمانی، روز یکشنبه ۹ مهر ۹۱، محمد جراحی را از زندان برای سی تی اسکن ناحیه گردن و گلو به بیمارستان بیرون از زندان اعزام کردند، پس از انجام سی تی اسکن مجدداً به زندان مرکزی تبریز برگردانند. او در ناحیه گردن، گلو و تارهای صوتی دچار تورم بسیار شدیدی شده است. گزارشات منتشره حاکی از آن است که ماموران اطلاعات و لباس شخصی‌ها، فرزندان محمد جراحی را تحت عناوین مختلف تحت فشارهای روحی و روانی قرار داده‌اند.

علی نجاتی فعال کارگری و عضو هیئت مدیره سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه روز شنبه ۱۶ دی ۹۱ به دادگاه انقلاب شهر سنندج احضار شد تا به جرم خواندن سرود "دایه دایه وقت جنگه" و ارتباط با فعالین کارگری در سنندج تفهیم اتهام شود.

دستگیری ده‌ها فعال کارگری و بازداشت و زندانی کردن آنها در شرایطی اتفاق می‌افتد که طبقه کارگر همچنان در کشاکش دائمی با سرمایه داری بر سر دستیابی به مطالبات و حقوق پایمال شده‌ی خود است. فعالین کارگری زندانی در درون زندان مبارزات خود را همچنان ادامه می‌دهند.

بدیهی است که رژیم اسلامی سرمایه در یک کشمکش جدی سیاسی - اقتصادی به سر می‌برد و بحران اقتصادی ابعاد ویرانگرش را بیش از پیش نمایان ساخته است. سال "همت مضاعف و کار مضاعف" و تشدید فضای رعب و وحشت نتوانست مانع ادامه مبارزات جنبش کارگری شود. لایحه جدید قانون کار و ارجاع آن به مجلس شورای اسلامی جهت تصویب و همچنین تغییر قانون سازمان تامین اجتماعی جزو فشارها و تعرضات جدید حاکمیتی است که زیر یک بحران عظیم کمرش خم شده و از سر استیصال در تلاش برای تغییر توازن قواست.

جمهوری اسلامی با اتکا به زندان، شکنجه، اعدام و گسترش ترس ناشی از آنها در جامعه سرکار مانده است. حاکمیت موجود در ایران، نه تنها علیه

نمایندگی کومه له در خارج کشور

K.K. P.O.Box75026  
750 26 Uppsala - Sweden  
Fax: 004686030981  
representation@komalah.org  
Tel: 0046 8 6030981

دوشنبه و جمعه از ساعت 19 تا 22 به وقت اروپا

کمیته خارج کشور

0046-707 254 016  
kkh@cpiran.org

دبیرخانه حزب کمونیست ایران

C.D.C.R.I. Box 2018  
127 02 Skärholmen  
SWEDEN  
cpi@cpiran.org

آدرس‌های  
حزب کمونیست  
ایران و کومه له



## تغییر توازن قوای طبقاتی در گرو شکل یابی طبقه کارگر است!

صاحبان کارخانه و حذف شرکت‌های پیمانکاری واسطه بودند و مورد حمایت بقیه کارگران قرار گرفتند. اعتصابات کارگران پیمانی پس از دو سال اعتراض، مبارزه و اعتصاب بالاخره در آبان ماه گذشته مدیریت را ناچار کرد تا متعهد شود که آنها را به زودی با قرارداد مستقیم استخدام کند. این کارگران با استفاده از یک مصوبه دولت مبارزات خود را گسترش دادند که در آن حذف شرکت‌های پیمانکاری در دستور کلیه دستگاه‌های دولتی و وزارتخانه‌ها گذاشته شده بود. مدیران که وعده سرخرمن داده بودند چشم امید به مجلس داشتند که قانون حذف یا ابقای شرکت‌های پیمانی را در دستور داشت. پس از یک جنگ زرگری که بین دولت و مجلس در گرفت شرکت‌های پیمانکاری قانوناً ابقا شدند. این مبارزات و اعتصابات سبب نشد تا همه کارگران پیمانی کارخانه پتروشیمی ماهشهر قرارداد مستقیم شوند، اما ۳۰ درصد آنها قراردادشان مستقیم شد. این پیروزی نسبی به جنبش کارگری اعتماد به نفس بخشید.

کشمکش طبقاتی کارگران با دولت و کارفرمایان بار دیگر نشان داد که کارگران گذشته از فقدان شکل‌های طبقاتی و سیاسی از همبستگی طبقاتی نیز محرومند. در مبارزه برای حذف شرکت‌های پیمانکاری بیش از ۷۰ درصد کارگران ایران ذینفعند. اما مبارزه کارگران پتروشیمی‌ها علیه این شرکت‌ها، که از پشتیبانی کامل دولت برخوردارند، بطور پراکنده و بدون پشتیبانی بخش‌های دیگر کارگری پیش رفته است.

گرچه در سال گذشته رژیم ضعیف‌تر گردید، اما هنوز تناسب قوا به نفع سرمایه داران و دولت است. رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی با قدرت سرنیزه و حربه قانون به جنگ با کارگران و مردم ستم‌دیده ایران مشغول است. نیروهای رنگارنگ اپوزیسیون بورژوازی نیز با امید بستن به دخالت قدرت‌های امپریالیستی، و دامن زدن به حالت انتظار در میان مردم، به تن جنبش آزادیخواهانه مردم سم تزریق می‌کنند و در کمین هستند تا در هنگام رشد مبارزات توده‌ای با دخالت این قدرت‌ها و نقل و انتقال قدرت از بالا، نظام سرمایه داری را از زیر ضرب انقلاب مصون بدارند. این روندها همه به زیان کارگران و مبارزان کمونیست است. اما روند رو به رشد اعتراضات و اعتصابات کارگری زمینه‌های عینی شکل‌یابی کارگران را فراهم آورده است. تشکل‌ها و نهادهای مستقل کارگری، محافل و شبکه‌های فعالین کمونیست جنبش کارگری لازم است با حضور فعالانه در مبارزات جاری برای متحد کردن و سراسری کردن این مبارزات بکوشند.

مصیبت‌های اجتماعی را فراهم کرد. ازدیاد چند میلیون معناد، تن فروشی، گدائی، خودکشی، افزایش امراض صعب‌العلاج، افزایش میلیونی کودکان محروم از تحصیل و افزایش کودکان کار و خیابان فقط بخشی از این مصیبت‌هاست. اداره آمار ایران از وجود ۲ و نیم میلیون کودک کار، یعنی افراد زیر ۱۵ سال که در ایران کار می‌کنند، خبر می‌دهد. اما آمار واقعی بسیار بیشتر از اینهاست. سال ۹۰ مرکز پژوهش‌های مجلس آماری ارائه داد که به موجب آن ۳ میلیون و ۲۶۵ هزار کودک ایرانی بازمانده از تحصیل هستند. اکثر این کودکان به بازار بیرحم کار رفته تا کمکی به تامین مخارج خانواده باشند.

وضعیت اقتصادی رژیم در همانحال اختلافات بین جناح‌ها را دامن زد. اما آنها در دل این اوضاع و



کشمکش‌های درون جناحی حمله متحدانه به طبقه کارگر را فراموش نکردند. دولت احمدی نژاد با استفاده از فرصت لایحه تغییر قانون کار و لایحه تغییر قانون استخدام کشوری را به مجلس فرستاد. مجلس نشینان نیز با همدردی تمام به تصویب مواد آنها مشغول شدند تا طبقه کارگر را هر چه بی حقوق تر کنند. این دولت قصد دارد به زودی لایحه تغییر قانون سازمان تامین اجتماعی را نیز به مجلس بفرستد.

در سایه حکومت جمهوری اسلامی و سیاست‌های سرمایه‌دارانه آن در سال گذشته طبقه کارگر بیشترین صدمات و زیانها را دید. اما همین طبقه بیشترین مبارزات را هم علیه این حکومت پیش برد. این مبارزات شامل، تجمع در برابر دفتر کارخانه‌ها، گردهمایی در مقابل مجلس، استانداری‌ها و دفتر احمدی نژاد، آکسیون‌هایی نظیر جمع‌آوری امضا و مهمتر از همه اعتصابات کارگری بوده است. در میان اعتصابات میتوان برای نمونه به اعتصاب کارگران کارخانه پتروشیمی ماهشهر اشاره نمود. این مرکز حساس کارگری یکی از مطالبات حساس را هم پیش کشیدند. کارگران این شرکت ۶۵۰۰ نفرند که ۴۳۰۰ آنها پیمانی و لاجرم قراردادی هستند. کارگران پیمانی خواهان بستن قرارداد مستقیم با

در سال میلادی گذشته تعمیق بحران سرمایه‌داری ایران بر بستر بحران جهانی سرمایه‌داری، تشدید تحریم‌های اقتصادی، تضعیف بیشتر موقعیت منطقه‌ای رژیم بر متن تحولات منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا، روند رو به رشد اعتراضات و اعتصابات کارگری و جرقه‌های اعتراضات توده‌ای، درماندگی جناح‌های مختلف رژیم در مواجهه با این بحران‌ها موقعیت رژیم را تضعیف کرده است. اقتصاد تک محصولی ایران چشم‌اسفندپار این رژیم است و آن را در مقابل تحریم‌ها شدیداً آسیب‌پذیر کرده است. در نتیجه این تحریم‌ها یک میلیون بشکه از تولید نفت ایران کاهش پیدا کرده و از تولید روزانه ۳ میلیون و ۶۰۰ هزار بشکه در سال ۲۰۱۱ به تولید روزانه دو میلیون و ۶۰۰ هزار در سال ۲۰۱۲ رسید. اگرچه کابینه‌های احمدی‌نژاد بیش از ۵۰۰ میلیارد دلار از صادرات نفت درآمد داشتند، اما دستگاه فاسد حکومتی و نیز سیاست‌های تسلیحاتی رژیم آن را بلعید. دولت آمریکا با شناخت استراتژی برتری طلبانه منطقه‌ای رژیم جمهوری اسلامی، از طریق فروش دهها میلیارد دلار اسلحه به دولت‌های حاشیه خلیج، و تقویت شدید اسرائیل این رژیم را ناچار کرد تا دهها میلیارد دلار را خرج تسلیحات موشکی، کشتی‌های جنگی و سایر تسلیحات نماید. دولت آمریکا که قبلاً این سیاست را علیه کشورهای بلوک شرق سابق به کار برده بود در این میدان رژیم اسلامی سرمایه‌داری را به شکست کشاند. در نتیجه عوامل گوناگونی که به آن اشاره شد اقتصاد ایران رو به از هم گسیختگی رفت. صدها کارخانه و هزاران کارگاه در این مدت ورشکسته و تعطیل شدند و دهها هزار کارگر، کار خود را از دست دادند. بقیه کارخانه‌ها به طور متوسط با ۴۰ درصد ظرفیت کار میکنند. در کنار بیکاری میلیونی، گرانی رو به تزاید، کارگران و اقشار کم درآمد را به زندگی کردن در زیر خط فقر سوق داد. گرچه مرکز آمار ایران شاخص کل نرخ تورم در تیر ماه ۹۱ را، ۲۶ درصد گزارش کرد اما همین مرکز آمار رژیم نرخ تورم خوراکی‌ها را ۳۵،۴ درصد، نان و غلات را ۴۰،۳ درصد، سبزیجات را ۵۴،۵ درصد اعلام کرد. البته با بیش از سه برابر شدن قیمت دلار در برابر ریال، باید گفت که قیمت برخی از کالاهای مورد نیاز روزانه مردم صد تا دویست درصد بالا رفته است. صندوق بین‌المللی پول در جدیدترین گزارش شش ماهه خود از اوضاع اقتصادی جهان، اقتصاد ایران را نیز مورد ارزیابی قرار داده است. در این گزارش با اشاره به وضعیت اقتصادی ایران می‌نویسد برای نخستین بار در قریب به دو دهه گذشته اقتصاد ایران در سال ۲۰۱۲ رشد منفی داشت.

وضعیت اقتصادی رژیم گذشته از به زیر فقر راندن ۶۰ درصد از جمعیت ایران زمینه گسترش



## اطلاعیه کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران در ارتباط با مرگ ۸ تن از کارگران معدن زغال سنگ طبس

و بیشمار، از کارافتادگی و بیماری‌های مهلک ناشی از شرایط غیر بهداشتی کار تنها جلوه‌هایی از رفتاری است که تولید سرمایه‌داری در حق کارگر می‌کند.

روشن است که برای پایان دادن به مصائب سرمایه‌داری باید خود این نظام را از بیخ و بن برانداخت. برای آنکه توده‌های انسانی قربانی کار و تولید سرمایه‌داری نباشند باید به حاکمیت سرمایه‌داری بر کار و تولید اجتماعی پایان داد. باید حکومت کارگران تمام وسائل تولید را از دست سرمایه‌داران خارج کند. تا پروسه تولید اجتماعی، را واقعا به پروسه‌ای انسانی و آگاهانه تبدیل نماید که نه تنها انسان‌ها قربانی‌اش نباشند بلکه تماما در خدمت رفاه، پرورش استعدادها و ساختمان زندگی انسان‌های آزاد و برابر قرار گیرد.

این پاسخ نهایی و تنها پاسخ قاطعی است که طبقه کارگر باید به فلاکت‌ها و سیه‌روزی‌های سرمایه‌داری و از جمله شرایط ناامن کار و تولید در این نظام بدهد.

اما تا وقتی که سرمایه‌داری حاکم است، تا وقتی که منطق سرمایه‌داری حکم می‌کند و سیه‌روزی کارگران باقی است، راه مقابله در همه جا همان اتحاد و نیروی طبقاتی متشکل و آگاه طبقه کارگری است که می‌خواهد این نظام ضد بشری را به گور سپارد. اتحاد و نیروی طبقاتی کارگران تنها ابزار مقابله با تحمیلات نظام سرمایه‌داری و سرمایه‌داران و دولت آنهاست. در این زمینه یعنی در زمینه کاستن از مخاطرات و صدمات و قربانیان کار و تولید سرمایه‌داری و تضمین ایمنی و بهداشت محیط کار و پرداخت خسارت به کارگرانی که در اثر این سانحه‌ها لطمه می‌بینند، نیز باید نیروی متحد و متشکل کارگران بکار بیفتند و مطالبات عاجل و فوری طبقه کارگر را به کارفرمایان و دولت حامی آنها تحمیل کنند.

حزب کمونیست ایران ضمن ابراز انزجار از بی‌توجهی کارفرمایان و رژیم جمهوری اسلامی که عامل اصلی این فجایع انسانی و مرگ ۸ تن از کارگران معدن زغال سنگ طبس هستند، به خانواده و بستگان این عزیزان و به همکارانشان در معدن زغال سنگ طبس و به همه کارگران ایران صمیمانه تسلیت می‌گوید. بی‌انگیزه تا مراسم یادبود و همدردی با بستگان این عزیزان را به کانون اتحاد و همبستگی خانواده‌های کارگری و مردم زحمتکش علیه وضع موجود تبدیل کنیم.

کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران  
۲۹ آذر ۱۳۹۱ ۱۹ دسامبر ۲۰۱۲

بنا به گزارشات منتشره، در ساعت ده و نیم شامگاه سه‌شنبه ۲۸ آذرماه، جسد آخرین قربانی انفجار معدن "یال شمالی" واقع در جنوب شهر طبس در عمق ۵۰۰ متری تونل کشف شد و عملیات جستجوی اجساد خاتمه پیدا کرد. در این انفجار مرگبار ۸ تن از کارگران معدن به اسامی "علی مهدی‌زاده"، "محمود عابد"، "جواد باقرزاده"، "رمضان رضوانی"، "اسماعیل رحیمیان"، "ابوالفضل خوری"، "رسول غلامی" و "اسماعیل عابد" جان خود را از دست دادند.

این ۸ معدنچی از زمره ۴۰ معدنچی شاغل در معدن زغال سنگ طبس بودند که در عمق ۵۰۰ متری زمین با دستمزد ماهیانه ۴۰۰ هزار تومان یعنی سه مرتبه پایین‌تر از خط فقر در ایران، کار می‌کردند.

این انفجار مرگبار در حالی روی داده است که بنا به گزارش سازمان پزشکی قانونی در ایران، در هفت ماه نخست سال ۱۳۹۱ یک‌هزار و ۱۰۱ نفر بر اثر حوادث ناشی از کار جان خود را از دست داده‌اند، که این آمار در مقایسه با مدت مشابه سال قبل ۱۲ درصد افزایش نشان می‌دهد.

یک هفته پیش رئیس اداره بازرسی کار اداره کل کار استان اصفهان گزارش داد که از اول سال جاری تا کنون هزار و ۱۱۷ حادثه برای کارگران این استان در مراکز تولید اتفاق افتاده است. او گفت بین ۷۰ تا ۷۵ درصد این حوادث به دلیل قصور کارفرمایان رخ داده است. در نتیجه این حوادث ۴۹ کارگر جان خود را از دست داده‌اند، ۱۱۷ نفر قطع عضو، ۷۲ نفر دچار نقص عضو و صدها نفر دچار شکستگی و یا جراحات سنگین شده‌اند. این آمارها در حالی انتشار می‌یابند که بسیاری از حوادث محیط کار به اداره کار گزارش داده نمی‌شود و در جایی ثبت نمی‌گردند.

با این وصف می‌بینیم که یکی از بزرگترین ارقام تلفات و ضایعات انسانی، تلفات و ضایعات انسانی ناشی از محیط ناامن کار در تولید سرمایه‌داری است. اگر جنگ یکباره هزار و هزارها قربانی می‌گیرد، اما کار و تولید تحت حاکمیت سرمایه‌داری به نرمی، آرام آرام اما بطور دائم و روزمره قربانی می‌گیرد. قربانیان و مصدومین این عرصه تنها زمانی که ابعاد غیر عادی پیدا کند تا حدودی افکار عمومی را بر می‌انگیزد.

واقعیت این است که کارگران نسل پی نسل قربانیان کار و تولید تحت حاکمیت سرمایه‌داری هستند. قدرت سرمایه‌داری در جان و رمق کارگران نهفته است. سرمایه‌داری را از تن و پیکر کارگر بیرون می‌کشد. سرمایه‌داری برای آنکه بماند باید با ولع بیشتری نیروی کار کارگر را بمکد. سرمایه‌داران در جنگ و رقابت با هم برای آنکه خودشان بوسیله هم بلعیده نشوند باید هر چه بیشتر و شدیدتر کارگر را استثمار کنند. این قانون و منطق زندگی سرمایه‌داری است که قدرتش از هر قانون دیگری بیشتر است و هر مدیر و کارفرمایی از آن تبعیت می‌کند.

حوادث و مخاطرات ناشی از کار، عدم ایمنی شرایط کار، مرگ ظاهراً تصادفی

پس رعشه‌های بی تاب تنت برای چیست

و چشم جهان

بر این صحنه پلید پلک فرومی‌بندد

تا درونه خوفناک رعشه‌ها

زندگی را

بیش از این تلخ نکند

مگر می‌شود

شعر عباس سماکار

از پنجره که نگاه می‌کنم

داری می‌لرزی

هوا که سرد نیست

